



تیرباران شدن سه جوان در بامیان؛

آیا کارگران معدن قربانے اختلاف های طالبان شده اند؟



افراد مسلح ناشناس به تازه گی سه باشنده ولسوالی سیغان ولایت بامیان را تیرباران و اجساد آنان را داخل یک دره پرتاب کرده اند. براساس اظهارات منابع محلی، در این میان دو برادر به نام های احمدآصف و محمدغنی بین سنین ۱۹ تا ۲۳ سال و یک مرد ۴۵ ساله به نام کریم شامل اند. این افراد باشنده گان روستای خشک دره ولسوالی سیغان بودند که در معدن زغال سنگ ولسوالی دره صوف ولایت سمنگان کار می کردند؛ اما هنگام برگشت به خانه از سوی افراد مسلح ناشناس تیرباران شدند.

تسلیمی سفارت خانه ها؛

شهر وندان؛

کشورهای منطقه به طالبان باج ندهند



غم نان و رنج بیماری؛

بی بی گل برای مبارزه با فقر بوت پالشی می کند

نیوز ۱۸:

سخنان تلخی میان طالبان و رییس آی اس آی در کابل رد و بدل شده است



۸ صبح، کابل: نیوز ۱۸ گزارش داده است که سخنان تلخی میان محمد یعقوب مجاهد، سرپرست وزارت دفاع طالبان و ندیم احمد انجم، رییس سازمان استخبارات پاکستان (آی اس آی) در کابل رد و بدل شده و مجاهد به او گفته است: «ما را تهدید نکنید. ببینید چه بر سر امریکا آمد.» نیوز ۱۸ روز شنبه، ۶ حوت، با نشر گزارشی به نقل از منابع خود نگاشته که رییس سازمان استخبارات پاکستان به طالبان گفته است که اسلام آباد می تواند در هر جایی علیه تحریک طالبان پاکستان اقدام کند. این شبکه به نقل از منابع خود گزارش می دهد که سخنان تلخی میان رییس آی اس آی و هیات طالبان رد و بدل شده است. نیوز ۱۸ نوشته است که در این دیدار وقتی ندیم احمد انجم گفت که پاکستان می تواند در هر جایی علیه تحریک طالبان پاکستان اقدام کند، سرپرست وزارت دفاع طالبان به او نسبت به تهدید رهبری طالبان هشدار داد و گفت: «جهان می داند چه بر سر امریکایی ها آمده است.» او به هیات پاکستانی گفته است: «ما می توانیم گفت و گوهایی صلح بین اسلام آباد و تحریک طالبان پاکستان را تسهیل کنیم، اما نمی توانیم اقدامی انجام دهیم؛ زیرا تحریک طالبان پاکستان تنها متحد ما است.» در گزارش آمده است که هیات پاکستانی در جریان دیدار با رهبران طالبان، اسنادی را ارائه کرده که نشان می دهد تحریک طالبان پاکستان

گزارش گران بدون مرز خواستار دخالت سازمان ملل برای رهایی مرتضای بهبودی از چنگ طالبان شد

۸ صبح، کابل: سازمان گزارشگران بدون مرز از سازمان ملل متحد خواسته تا با مقام های طالبان برای «آزادی فوری» مرتضای بهبودی، روزنامه نگار فرانسوی افغانستانی الاصل که نزدیک به ۵۰ روز است توسط طالبان بازداشت شده، گفت و گو کند. سازمان گزارشگران بدون مرز روز جمعه، ۵ حوت، با نشر بیانیه مطبوعاتی از آیرین خان، گزارشگر ویژه سازمان ملل برای آزادی بیان و عقیده و ریچارد بنت، گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل متحد برای افغانستان، خواسته که هر گونه اقدام لازم را انجام دهند تا مقام های طالبان بدون تأخیر این روزنامه نگار زندانی را آزاد کنند. به گفته این سازمان، مرتضای بهبودی برای تهیه گزارش به کشور خود رفت در حالی که قصد داشت اعتبارنامه اش را بگیرد، بازداشت شد. در بیانیه آمده است که بازداشت بهبودی نشان دهنده «تشدید نگران کننده سرکوب رژیم طالبان علیه خبرنگاران» است. گفتنی است که مرتضای بهبودی، خبرنگار افغانی الاصل فرانسوی ۴۸ ساله پس از ورودش به افغانستان در ۷ جنوری سال روان میلادی به اتهام جاسوسی از سوی طالبان بازداشت شد.



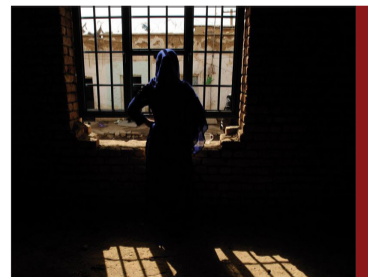
صفحه ۴

صدساله گی نخستین قانون اساسی افغانستان



ماهی جدا افتاده از دریا؛ روایت یک نکاح اجباری

چشمانش را بسته بود. همان چشمانی را که خواب دیدن بلد بود. آرام و بی صدا خوابیده بود. شبیه نوزادی که پس از سیر شدن شکمش در آغوش مادر آرام می گیرد...



بلینکن با گوتیش در مورد نقض حقوق بشر از سوی طالبان گفت و گو کرد

۸ صبح، کابل: وزارت خارجه امریکا از دیدار و گفت و گوی آنتونی بلینکن، وزیر امور خارجه این کشور و آنتونیو گوتیش، دبیر کل سازمان ملل متحد، در مورد افغانستان خبر داده است. وزارت خارجه امریکا با نشر خبرنامه ای گفته که این دیدار روز جمعه، ۵ حوت، انجام شده است. این وزارت افزوده است که دو طرف در مورد نیازهای بشردوستانه مردم افغانستان در شرایط سرکوب مداوم شهروندان از سوی طالبان صحبت کرده اند. در خبرنامه آمده است که بلینکن و گوتیش در مورد اوضاع اوکراین، ترکیه، سوریه و ایران نیز گفت و گو کرده اند. گفتنی است که با روی کار آمدن طالبان در افغانستان، کشورهای جهان همواره این گروه را متهم به نقض حقوق بشر کرده اند.





طالبان چهار کارمند کنسولی افغانستان در استانبول را برکنار کردند



تروریسم در فضای مجازی

استفاده گروه‌های افراطی و تروریستی از فضای مجازی پدیده تازه‌ای نیست. از زمانی که اینترنت وارد زنده‌گی مردم شده است، این گروه‌ها فعالیت‌های‌شان را در آن آغاز کرده و هرچه زمان گذشته، مهارت‌شان در این کار افزایش یافته است. فعالیت در فضای مجازی چند وجه دارد، یکی انتقاد از وضعیت موجود، خصوصاً در کشورهای توسعه‌نیافته‌ای که با مشکلات اقتصادی و اجتماعی فراوانی دست به گریبانند، دوم پخش افکار و ایدئولوژی افراطی در میان توده‌ها، سوم سرپازگیری از میان کسانی که تحت تاثیر افکار و تبلیغات‌شان قرار می‌گیرند، چهارم تبلیغ موفقیت‌های‌شان در جنگ با مخالفان و نشان دادن قدرت و قوت خود در این زمینه، برای تغییر موضع کسانی که با روحیه سودگرایی به طرف جریان قوی‌تر متمایل می‌شوند.

فعالیت گروه‌های افراطی در فضای مجازی با موفقیت‌های چشم‌گیری همراه بوده است؛ زیرا هزاران جوان احساساتی و کم‌تجربه از سراسر جهان به سربازان مخلص این گروه‌ها تبدیل شده، شماری به صفوف داعش، شماری به صفوف القاعده و شماری دیگر به صفوف طالبان و سایر گروه‌های تروریستی پیوستند. اگرچه گروه‌های افراطی هنوز از آن میزان توانایی برخوردار نیستند که بتوانند معادلات جهانی را تغییر بدهند و هنوز بازی‌گران بزرگ مانند ایالات متحده آمریکا، اروپا، چین، روسیه، و دولت‌های هم‌پیمان آن‌ها، بیش‌ترین نقش تعیین‌کننده را در تحولات دنیا دارند، اما رشد فزاینده گروه‌های افراطی می‌تواند جنگ‌های نیابتی را تشدید بخشد و کار قدرت‌های اصلی را آسان‌تر گرداند. مهم‌تر از آن نقشی است که این گروه‌ها در سرنوشت کشورهای‌شان دارند؛ زیرا با گسترش شعله‌های جنگ، به هم زدن امنیت و ثبات و افزودن بر شکاف‌های فرقه‌ای و تباری، مانع توسعه و پیشرفت این مناطق شده و زنده‌گی را بر مردم سخت‌تر از گذشته می‌گرداند. یک عامل عمده عقب‌ماندگی، فقر، محرومیت و بی‌سوادی، شرایطی است که در اثر فعالیت‌های تروریستی پدید می‌آید.

گروه‌های تروریستی در این مسیر تنها نیستند، بلکه پشتوانه استراتژیک آن‌ها شماری از افراد و گروه‌های بنیادگرا هستند که در ظاهر خود را از طالبان، القاعده و داعش جدا می‌دانند و حتا گاهی منتقد وانمود می‌کنند، اما با ترویج افکاری که زیربنای ایدئولوژیک گروه‌های تروریستی را تشکیل می‌دهد، برخورد تهاجمی با اندیشه‌های دیگر و دو قطبی ساختن جوامع اسلامی بر مبنای دینی و بی‌دینی، بستر سرپازگیری آن‌ها را به خوبی فراهم می‌کنند. مطالعات نشان می‌دهد که شمار قابل توجهی از سربازان این گروه‌ها نخست تحت تاثیر گروه‌هایی مانند اخوان‌المسلمین، حزب تحریر، سلفیت و غیره قرار گرفته و پس از مراحل، جذب گروه‌های خشونت‌گرایی مانند داعش و طالبان شده‌اند.

آن‌چه سطح تهدید را بالاتر برده و خطر تروریسم را جدی‌تر می‌گرداند، فقدان برنامه‌های موثر برای مقابله با افراطیت و تروریسم است؛ زیرا عمده تولیدات دنیای مجازی از این حیث بی‌خاصیت است و نقشی در خنثا کردن تبلیغات این گروه‌ها ندارد. بسیاری از نیروهایی که از گسترش تروریسم و افراطیت نگران هستند، فاقد دید استراتژیک‌اند و توانایی خود را در دعوای جانبی و حاشیه‌ای به هدر می‌دهند؛ چه بحث‌های قومی و تباری و چه کمشک‌های سیاسی، و این کار نوعی کمک غیرمستقیم به تروریسم است که ناخواسته صورت می‌گیرد. باید نقش فضای مجازی را در گسترش افراطیت جدی گرفت و در استراتژی مقابله با تروریسم به صورت اساسی تجدید نظر کرد؛ وگرنه این آتش، خرمن فرهنگ، ادب و زنده‌گی مردم ما را خواهد بلعید.

۸ صبح، کابل: وزارت امور خارجه طالبان با صدور مکتوبی، چهار کارمند جنرال کنسولی افغانستان در استانبول ترکیه را برکنار کرده است. براساس مکتوب‌هایی که روز شنبه، ۶ حوت، همه‌گانی شده است، امیرخان متقی، سرپرست وزارت امور خارجه طالبان، دستور داده است که این چهار کارمند سبک‌دوش شوند. این در حالی است که بر بنیاد گزارش‌های نشرشده، دولت ترکیه کنسولگری افغانستان در استانبول را به طالبان واگذار می‌کند. گزارش‌ها حاکی از آن است که طالبان گل محمد زدران را به‌عنوان دیپلمات خود به این کنسولگری معرفی کرده‌اند. گفتنی است که ایران نیز سفارت افغانستان در

تهران را به طالبان تسلیم می‌کند. منابع به روزنامه ۸ صبح می‌گویند که احتمال می‌رود دولت ترکیه فردا (یک‌شنبه، ۷ حوت) سفارت افغانستان در این کشور را تسلیم طالبان کند. به گفته منابع، وزارت امور خارجه ایران با اعمال فشار بر کارمندان سفارت افغانستان در تهران که نمی‌خواستند با طالبان کار کنند، اجازه ورود به این مکان دیپلماتیک را نداده‌اند. در پی نشر خبرها درباره واگذاری سفارت افغانستان به طالبان در تهران، سخنگوی وزارت امور خارجه ایران گفته است که تغییری در وضعیت حقوقی این سفارت به وجود نیامده و این یک تغییر داخلی معمول است.

در ۲۴ ساعت گذشته در غزنی ۵۰ هزار دالریک بازرگان و دو عراده موتر به سرقت برده شده است

منابع روز شنبه، ۶ حوت، می‌گویند که شب گذشته افراد مسلح در ساحه بازار شامیر، از مربوطات حوزه اول امنیتی شهر غزنی نزدیک به ۵۰ هزار دالر امریکایی یک بازرگان را از داخل سیف دکان او به سرقت برده‌اند. از سوی هم، یک عراده موتر سراجچه و یک عراده موتر کرولا نیز در غزنی در ۲۴ ساعت گذشته به سرقت برده شده است.



۸ صبح، غزنی: منابع محلی در غزنی می‌گویند که در ۲۴ ساعت گذشته در این ولایت، ۵۰ هزار دالر یک بازرگان و دو عراده موتر به سرقت برده شده است.

دو تن به‌شمول یک داکتر در سمنگان و پروان کشته شدند

مسوولان امنیتی طالبان نیز می‌گویند که تحقیقات در پیوند به این رویداد را آغاز کرده‌اند. در همین حال، منابع مردمی که نخواستند از آنان نام گرفته شود افراد وابسته به گروه طالبان را متهم به قتل این داکتر می‌کنند.

در رویداد دیگر، منابع محلی در ولایت پروان از کشته شدن یک مرد ۴۳ ساله با ضرب تبر خبر می‌دهند. منابع می‌گویند که این رویداد بامداد شنبه، ۶ حوت، در روستای خلازی از مربوطات مرکز پروان رخ داده است.

این مرد شیرآغا نام داشته و پس از مشاجره لفظی با یک فرد دیگر کشته شده است. مسوولان محلی طالبان وقوع این رویداد را تأیید کرده و انگیزه آن را خصومت‌های خانوادگی عنوان کرده‌اند.

اخیراً ترورهای مرموز در مناطق مختلف افغانستان افزایش یافته است. روز پنج‌شنبه هفته گذشته نیز اجساد تیرباران شده سه جوان پس از یک هفته ناپدید شدن، از مربوطات کوتل دندان‌شکن در مرز میان ولسوالی‌های سیغان و کهمرد ولایت بامیان پیدا شد.



۸ صبح، سمنگان: منابع محلی در سمنگان از کشته شدن یک داکتر در مقابل چشمان اعضای خانواده‌اش در ولسوالی دره صوف بالای این ولایت خبر می‌دهند. منابع روز شنبه، ۶ حوت، به روزنامه ۸ صبح می‌گویند که حوالی ساعت ۱۰:۰۰ جمعه‌شب، ۵ حوت، تفنگ‌داران ناشناس وارد خانه نجم‌الدین سهرابی، داکتر شفاخانه ۳۰ بستر ولسوالی دره صوف بالا شده و سپس او را با ضرب گلوله به قتل رسانده‌اند. مسوولان ریاست صحت عامه طالبان در ولایت سمنگان با تأیید خبر کشته شدن این داکتر می‌گویند که تا کنون انگیزه این رویداد روشن نیست.

نیروهای مرزی تاجیکستان سه قاچاقچی مواد مخدر اهل افغانستان به‌شمول دو طالب را کشتند

۸ صبح، تخار: منابع محلی در ولایت تخار می‌گویند که نیروهای مرزی تاجیکستان سه قاچاقچی اهل افغانستان را کشته‌اند. منابع روز شنبه، ۶ حوت، می‌گویند که این قاچاقچیان مواد مخدر زمانی مورد هدف نیروهای مرزی تاجیکستان قرار گرفتند که از مسیر روستای بوستان ولسوالی درقد ولایت تخار، داخل خاک تاجیکستان شده بودند. منابع می‌افزایند که در جمع قاچاقچیان کشته‌شده دو طالب نیز هستند. دو تن از این قاچاقچیان در دریای آمو غرق شده‌اند که جسد یک تن آنان از میان آب در ولسوالی خواجه‌غار تخار بیرون کشیده شده و یک تن دیگر تاکنون ناپدید است. ولسوالی‌های درقد، دشت قلعه، خواجه‌بهاوالدین، چاه‌آب و خواجه‌غار تخار، با تاجیکستان هم‌مرز هستند. این در حالی است که تاجیکستان همواره از انتقال مواد مخدر و «تروریستان» از خاک افغانستان ابراز نگرانی کرده است.



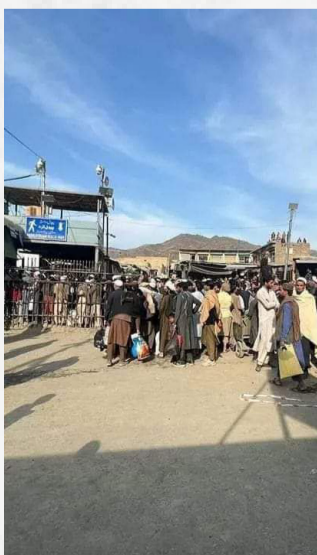
گذرگاه تورخم به‌گونه کامل بازگشایی شد

۸ صبح، ننگرهار: منابع محلی از بازگشایی گذرگاه تورخم به‌گونه کامل خبر می‌دهند. منابع به روزنامه ۸ صبح می‌گویند که این گذرگاه صبح روز شنبه، ۶ حوت، به‌گونه کامل به‌روزی رفت‌وآمد باز شده است. کمیساری طالبان در تورخم نیز از بازگشایی این گذرگاه خبر داده است.

این در حالی است که مسوولان محلی طالبان در ولایت ننگرهار روز گذشته اعلام کردند که گذرگاه تورخم از سوی مقام‌های پاکستانی به‌گونه مشروط بازگشایی شده است.

دروازه تورخم دوشنبه هفته گذشته از سوی طالبان به دلیل آنچه وعده‌شکنی پاکستان خوانده شده بود، مسدود شد.

روز پنج‌شنبه نیز طالبان اعلام کردند که این گذرگاه باز شده است، اما ساعات بعد از بسته شدن آن خبر دادند.



کشورهای منطقه به طالبان باج‌دهند



امین کاوه

یک منبع موثق به روزنامه ۸ صبح می‌گوید که دیروز (شنبه، ۶ حوت)، مسوولیت سفارت از سوی ایران به نماینده طالبان واگذار شده است. با این حال ناصر کنعانی، سخنگوی وزارت امور خارجه ایران، در مورد تحویل‌دهی سفارت افغانستان به طالبان گفته است که این اقدام «به معنای تغییر در وضعیت حقوقی سفارت نیست.»



خود تجدید نظر کند. در اعلامیه این شورا آمده است: «با این رویکرد، به مطالبات برحق مردم افغانستان و جریان‌های ملی سیاسی مردم‌سالار احترام گذاشته می‌شود.» همچنان شورای عالی مقاومت از سایر کشورهای جهان خواسته است که طبق اصول دیپلماتیک و عرف بین‌المللی، سفارت‌خانه‌ها را به طالبان واگذار نکنند.

تسلیم‌دهی سفارت‌خانه‌ها به طالبان؛ باج‌گیری یا اجازه فعالیت بالمثل؟ آگاهان حقوق بین‌الملل نیز این کار ایران و سایر کشورهای را که نماینده‌گان طالبان را به‌عنوان سفیران این گروه پذیرفته‌اند، خلاف قواعد و مقررات در نظام بین‌الملل می‌دانند. به گفته آنان، نماینده‌گان دیپلماتیک به‌عنوان مراجع مشروع حاکمیت کشورها هستند و سفیران از نظام سیاسی مبتنی بر حق حاکمیت مردم آن سرزمین نماینده‌گی می‌کنند.

احمد مدثر، کارشناس امور بین‌الملل، در صحبت با روزنامه ۸ صبح می‌گوید که براساس مولفه‌های حقوق بین‌الملل، ماموران دیپلماتیک زمانی برای کشورهای میزبان قابل پذیرش‌اند که آن کشور در چارچوب قوانین و مقررات بین‌المللی عمل کند. به گفته آقای مدثر، طالبان هیچ‌یک از سازوکارهای حقوقی را برای تحویل‌گیری سفارت‌های افغانستان ندارند و نباید کشورهای منطقه خلاف قواعد بین‌المللی عمل کنند. از نظر این آگاه امور بین‌الملل، طالبان بستر امن برای گروه‌های هراس‌افکن به شمول القاعده را در افغانستان فراهم کرده‌اند و تهدید مستقیم علیه جهان نیز شمرده می‌شوند.

در همین حال، برخی از کارشناسان و روزنامه‌نگاران می‌گویند، کشورهای نماینده‌گان طالبان را پذیرفته‌اند که در افغانستان سفارت‌هایشان فعال است. آنان به‌گونه ضمنی اشاره می‌کنند که این اقدام بیانگر معادله دوجانبه است.

فردوس کاوش، از روزنامه‌نگاران مطرح کشور، در صحبت با روزنامه ۸ صبح در مورد تسلیم‌دهی سفارت افغانستان در تهران به طالبان می‌گوید: «سفارت ایران در کابل فعال است، با کنسول‌گری‌هایش در ولایات و در بدل آن سفارت را به نماینده طالب می‌سپارد. ترکیه، روسیه، چین و پاکستان هم سپرده بودند.»

با این حال یک دیپلمات پیشین که نمی‌خواهد نامش در گزارش ذکر شود، می‌گوید شورایی که سفارت‌هایشان در کابل فعال است، به طالبان «باج» می‌دهند تا به‌ساده‌گی بتوانند به ماموریت و اهداف خود در افغانستان دست یابند. از نظر این دیپلمات پیشین، طالبان بیشتر از این سعی خواهند

کرد تا «روند باج‌گیری» را ادامه بدهند و کشورها را مجبور سازند که عمل بالمثل انجام دهند. به گفته او، کشورهایی که نماینده‌گان طالبان را پذیرفته‌اند، به‌خوبی می‌دانند که حاکمیت طالبان برای همه‌شان «خطرناک» است و گروه‌های هراس‌افکن مخالف‌شان در افغانستان تحت مدیریت طالبان در بساط «امن و عیش» به سر می‌برند و از همین رو، ماموریت‌هایشان را فعال نگه می‌دارند تا بهتر اوضاع را زیر نظر داشته باشند.

دیدگاه شهروندان افغانستان در مورد تسلیم‌دهی سفارت‌های افغانستان به طالبان

شماری از شهروندان افغانستان تسلیم‌دهی سفارت‌های افغانستان به طالبان را «خلاف حقوق بین‌الملل و قواعد پذیرفته‌شده جهانی» توصیف می‌کنند. از نظر آنان، کشورهای همسایه و منطقه که با طالبان تعامل دارند، نباید به گروه‌هایی که تهدید علیه همه منطقه تلقی می‌شوند، در نظام بین‌الملل جایگاه حقوقی بدهند. به گفته این شهروندان، طالبان مشروعیت ملی و بین‌المللی ندارند و از افغانستان نماینده‌گی نمی‌کنند. آنان همچنان می‌افزایند که سفارت‌های افغانستان کانون‌های دیپلماسی مشروع، قانونی و حقوقی مردم افغانستان هستند و نباید به یک گروه «تروریستی» سپرده شوند که بیست سال مردم افغانستان را در هر مکان و زمان کشته‌اند و تاسیسات عامه را ویران کردند.

عبدالله، یکی از این شهروندان است. او که در حال حاضر افغانستان را ترک کرده است، به روزنامه ۸ صبح می‌گوید: «اگر طالبان مشروعیت دارند، مردم از آن‌ها راضی‌اند، پس همه مردم افغانستان چرا در تلاش هستند از کشور بیرون شوند؟ آیا کشورها نمی‌دانند که هزاران تروریست در حال حاضر در ماه عسل به سر می‌برند؟ دیر یا زود این کشورها ثمره طالب‌پروری خود را درو خواهند کرد.»

جلاله ناصری، بانویی کهن‌سال است که سال‌ها به‌عنوان آموزگار در افغانستان وظیفه اجرا کرده است. خانم ناصری می‌گوید: «در عمرم مثل طالب گروه بد ندیدم. چندین سقوط را تجربه کرده‌ام، اما اکثریت‌شان به زنان احترام قایل می‌شدند، زن را مانند طالبان در خانه زندانی نمی‌کردند. حتا مجاهدین در اوایل که دیدگاه افراطی داشتند، هم مثل طالب نبودند. طالب که همه چیز به سر مردم بند کرده، بطور می‌تواند حق نماینده‌گی مردم را در خارج داشته باشد؟ کشورها هم به نعل می‌زنند و هم به میخ.»

محمدالله بدخش نیز اقدام ایران را «ستم‌گرانه» و خلاف حق همسایه‌داری می‌داند و تأکید می‌ورزد: «آخوندها با این کارشان نشان دادند که از یک آب‌شخور تغذیه می‌شوند، در حالی که خبر ندارند طالب به خون آنان تشنه هستند. آنان که خون دیپلمات‌های خود را بخشیده‌اند، انتظار دارند که طالب برای‌شان آب بدهد؛ اما آبی برای افغانستان هم نمانده که طالب به ایران بدهد. تسلیم سفارت به طالب، جفای نابخشودنی است. دامن ایران را هم خواهد گرفت.»

پس از فروپاشی نظام جمهوری در ۲۴ اسد ۱۴۰۰، تداوم کار نماینده‌گی‌های دیپلماتیک افغانستان به یکی از مباحث داغ در محافل سیاسی و بین‌المللی تبدیل شده است. طالبان پس از تصرف قدرت از دولت‌ها خواستند که آنان را به رسمیت بشناسند تا بر مبنای آن مشروعیت حقوقی در نظام بین‌الملل کسب کنند و نماینده‌گی‌های دیپلماتیک کشور را در کنترل خود درآورند، اما تاکنون هیچ کشوری این گروه را به رسمیت نشناخته است و تعامل رسمی با این گروه ندارد.

با این حال روسیه، چین، ترکمنستان، پاکستان، قطر و ایران از جمله کشورهایی‌اند که نماینده‌گان طالبان را در سفارت‌خانه‌های افغانستان در کشورهایشان پذیرفته‌اند. در هنگام سقوط کابل به دست طالبان، شماری از این کشورها سفارت‌هایشان را در افغانستان فعال نگه داشته‌اند.

افغانستان در حال حاضر حدود ۶۵ نماینده‌گی سیاسی در جهان دارد که با بخش‌های اداری و کنسولی وزارت خارجه طالبان به‌صورت روزانه تعامل دارند. اما شماری از دیپلماتانی که نمی‌خواهند هویت‌شان افشا شود، می‌گویند: «ما با همکاران ما در تماس هستیم، برای این‌که وزارت خارجه نهاد ما است. کارهای اداری و مواردی که ضروری است در وزارت طی مراحل شود، اما فعالیت‌های سیاسی و مالی را به طالبان گزارش نمی‌دهیم. در سفارت‌ها از مردم نماینده‌گی می‌کنیم، نه از طالب. وقتی بحثی در میان می‌شود، به‌صراحت از کشورها می‌خواهیم که مردم افغانستان را نادیده نگیرند.»

طالبان و قطع‌نامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد

شورای امنیت سازمان ملل متحد از ایجاد گروه طالبان تاکنون قطع‌نامه‌های متعددی در مورد این گروه صادر کرده و از کشورهای عضو سازمان ملل نیز خواسته است که آن را رعایت کنند. سازمان ملل در قطع‌نامه‌های (۱۷۰۷، ۱۷۷۶، ۱۸۱۷ و ۲۱۸۹) خود به‌صورت واضح طالبان را گروه تروریستی شناخته است. همچنان در قطع‌نامه ۱۳۹۰ شورای امنیت سازمان ملل متحد گفته شده که طالبان از جنگ‌جویان پاکستانی چینی، عرب و سایر گروه‌های تروریستی در جنگ افغانستان استفاده کرده‌اند.

شورای امنیت سازمان ملل متحد در قطع‌نامه‌های ۱۲۶۷ و ۲۵۹۳ گفته است که طالبان فرصت را برای تمویل، رشد تروریسم و قاچاق مواد مخدر مساعد ساخته‌اند. این سازمان همچنان در قطع‌نامه ۱۴۵۶ طالبان را شامل تحریم‌های بین‌المللی کرده است. در قطع‌نامه‌های ۲۵۹۳ و ۲۵۹۶ شورای امنیت سازمان ملل گفته شده که طالبان حقوق زنان را نقض کرده و مانع ایجاد حکومت همه‌شمول شده‌اند.

این‌همه در حالی است که به‌تازگی جوزف بورل، مسوول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، سیاست طالبان در قبال زنان را به‌شدت نکوهش کرده و گفته است که اتحادیه اروپا «آپارتاید جنسیتی» را که این گروه در افغانستان اعمال کرده است، قبول نخواهد کرد. از سوی دیگر، این اقدام در حالی صورت می‌گیرد که شماری از کشورها از جمله عربستان سعودی، سفارت‌هایشان را به دلیل تهدیدات امنیتی در کابل بسته‌اند. از زمان تسلط طالبان تاکنون سفارت‌های روسیه و پاکستان در کابل مورد حمله انتحاری قرار گرفته‌اند و نیز شماری از شهروندان چینی در کابل مورد آماج حمله‌های هراس‌افگانه قرار گرفته‌اند. افزون بر این، توماس نیکلاسون، نماینده ویژه اتحادیه اروپا برای افغانستان، پیش از این گفته است که افغانستان به پناهگاه امن بسیاری از سازمان‌های تندرو و تروریستی جهان تبدیل شده است.



نصرالله ستانکزی

یکی از دستاوردهای عصر روشنگری در اروپا، بحث حاکمیت قانون و محدود کردن قدرت‌های خودکامه در چارچوب مشروطیت و قانون بود که ثمره آن بعد از انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹ میلادی/۱۱۶۸ خورشیدی) در قوانین اساسی مدون کشورهای مغرب‌زمین متبلور گردید. این جنبش محدود به اروپا نماند و راهش را به شرق و کشورهای اسلامی نیز باز کرد. نخستین کشور اسلامی که صاحب قانون اساسی شد، ترکیه عثمانی بود که در سال ۱۸۷۶ میلادی مطابق ۱۲۵۵ خورشیدی به تصویب آن نایل آمد.

در زمره کشورهای اسلامی که بعد از نیم قرن به تدوین و انفاذ نخستین قانون اساسی پرداخت و در آن اصول مشروطیت انعکاس یافت، افغانستان بود. در ۱۰ حوت ۱۳۰۱ خورشیدی بعد از تصویب لویه‌جرگه سمت مشرقی با اشتراک ۸۷۲ نماینده مردم، نظام‌نامه اساسی دولت علیه افغانستان نافذ شد. اینک از آن روز تاریخی درست یک قرن می‌گذرد ، به همین بهانه نگاهی مختصر به آن قانون اساسی می‌اندازیم.

بخش اول آن قانون به عمومیات پرداخته و حاوی هفت ماده بود. در نخستین ماده آن افغانستان به‌عنوان کشور مستقل شاهی تعریف شده و سپس دین کشور اسلام و مذهب آن حنفی و با رعایت احترام به حقوق اقلیت‌های مذهبی مسجل شده بود. در مواد واپسین این بخش ضمن این‌که کابل به‌عنوان پایتخت مملکت شناخته، در راس دولت شاه قرار داشته و سلسله شاهی موروثی را به رسمیت شناخته است، اما اداره امور کشور متعلق به حکومت پیش‌بینی شده که مرکب از صدراعظم و وزیران هستند. صدراعظم و وزیران نزد شاه مسوول شناخته می‌شدند و شخص شاه غیرمسوول پیش‌بینی شده بود. همچنان ضمن آن‌که

صدساله‌گه نخستین قانون اساسی افغانستان

شاه به‌عنوان مقام جلیل شناخته شده و در خطبه‌ها ذکر اسمش مسجل شده، دارای صلاحیت‌های اعطای نشان‌های دولتی، تعیین، تبدیل و عزل صدراعظم و وزیران، تصدیق قوانین و معاهدات بین‌الدولی، محافظت از احکام شرعی و قانونی، قوماندانی قوای مسلح، اعلام جنگ و متارکه و عفو و تخفیف مجازات بود.

بخش دوم آن نظام‌نامه اساسی به حقوق شهروندان اختصاص یافته بود که تحت عنوان حقوق عمومیه تبعه موارد ذیل در آن مسجل شده بود: تساوی حقوق بین همه اتباع کشور، آزادی فردی و عدم تعرض به حریم شخصی، لغو برده‌گی، قانونیت جرم و جزا، آزادی مطبوعات در چارچوب قوانین، آزادی انتخاب شغل، حق اعتراض علیه اجرات مقامات حکومتی، حق تعلیم، برابری در برابر قانون. مصونیت ملکیت‌های افراد از تعرض، مصونیت مسکن، حق دسترسی به مراجع قضایی و منع شکنجه. همچنان در این بخش مکلفیت‌های اتباع در برابر دولت نیز موارد ذیل را در بر می‌گرفت: رعایت قوانین و مقررات نافذ و مکلفیت‌های مالیاتی.

بخش سوم تحت عنوان وزرا که حاوی ۱۲ ماده بود، به وظایف و صلاحیت‌های کابینه اختصاص داشت. به استناد این بخش، حکومت شامل وزرا و ادارات مستقل بود که در راس آن صدراعظم قرار داشت؛ اما جلسات کابینه تحت ریاست شاه دایر می‌شد. در صورت غیابت شاه، صدراعظم آن جلسات را رهبری می‌کرد. مجلس وزرا سیاست داخلی و خارجی، قوانین و معاهدات بین‌الدولی را تصویب می‌کرد که پس از توشیح شاه مرعی‌الاجرا شناخته می‌شد. وزیران مکلف بودند در جلسه درباری سالانه که یک روز قبل از برگزاری جشن استقلال به ریاست شاه و به اشتراک ماموران عالی‌رتبه و اشراف دایر می‌شد، از اجرائات سالانه خویش گزارش بدهند. همچنان در یکی از مواد این بخش تصریح شده که اگر وزیری مرتکب جرم شود، محکمه خاص به نام دیوان عالی دایر می‌شود و در صورت تدویر محکمه، تا اصدار حکم وظایف وزیر به

حالت تعلیق درمی‌آمد. بخش چهارم نظام‌نامه اساسی دولت علیه افغانستان، در خصوص ماموران خدمات ملکی در ضمن سه ماده نصوصی را پیش‌بینی کرده که در چهارچوب قوانین وضع‌شده باید فعالیت می‌کردند.

بعدا در بخش پنجم آن نظام‌نامه به منظور اشتراک مردم در قدرت، از شورای دولت و مجلس مشوره در ۱۰ ماده بحث شده است. براساس احکام این فصل، در سطح ادارات محلی قدرت که شامل نایب‌الحکومه‌گی‌ها، حکومتی‌های اعلا و حکومتی‌های درجه اول، دوم و سوم و علاقه‌داری بودند، یک مجلس مشوره و برای کل مملکت شورای دولت و مقر آن در کابل، پیش‌بینی شده بود. اعضای این نهادها انتخابی و انتصابی بودند. اعضای انتخابی شورا از سوی مردم مطابق احکام قانون خاص انتخاب و اعضای انتصابی شورای دولت از جانب شاه از جمله ماموران دولت منسوب می‌شدند. اعضای مجالس مشوره نیز به انتخابی و انتصابی منقسم شده که از سوی مردم و هیات حاکمه محلی برگزیده و انتصاب می‌شدند. وظایف این شوراها بر سه نکته تمرکز داشت: نکاتی را که برای انکشاف صنعت، زراعت، تجارت و معارف ضروری تشخیص می‌دادند، با مقام‌های دولتی باید شریک می‌ساختند. اگر تخلف مالیاتی و محصولی از جانب مقام‌های حکومتی به مشاهده می‌رسید، برای اصلاح آن با مقام‌های ذی‌ربط باید موضوع را در میان می‌گذاشتند. همچنان در صورتی که حقوق اتباع از طرف مقام‌ها نقض می‌شد، شکایت به ادارات محلی و مرکزی راجع می‌شد تا تصامیم لازم در زمینه اتخاذ می‌گردید.

با درنظرداشت احکام این قانون اساسی، صلاحیت‌های پارلمانی شورای دولت مشتمل بود بر تدقیق قوانین و احاله آن به منظور تصویب به مجلس وزرا، تدقیق بودجه سالانه که از طریق وزارت مالیه سپرده می‌شد و تدقیق معاهدات و مقاولاتی که با دول خارجی منعقد می‌شد.

بخش ششم راجع به قوه قضاییه در پنج ماده احکامی را در خود گنجانیده بود. براساس نصوص این بخش،

ضامن طالبان از طالبان ناراضه است



کسرا آزاد

با سقوط حکومت افغانستان در ۱۵ اگست ۲۰۲۱، خیلی از چهره‌های سیاسی، سران احزاب و منتقدان قومی افغانستان را ترک کردند. در این میان تعداد معدودی از سیاستمداران دوره قبل تا هنوز در کابل‌اند. دکتر عبدالله عبدالله، حامد کرزی، فضل‌هادی مسلم‌یار، گلبدین حکمتیار و سیداسحاق گیلانی از جمله افرادی‌اند که تا اکنون در افغانستان باقی مانده‌اند. در تازه‌ترین مورد سیداسحاق گیلانی با شبکه آریانا نیوز مصاحبه و در مورد وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی افغانستان صحبت کرده است.

آقای گیلانی در آغاز مصاحبه می‌گوید که در دوران جمهوریت او ضامن خیلی از زندانیان طالبان بوده و آن‌ها را بند حکومت رها کرده است، در حالی که هیچ شناختی از آن‌ها نداشته و با وساطت بزرگان قومی ضامن آن‌ها شده است. آقای گیلانی می‌گوید که او مخالف حضور امریکا در افغانستان بود. او همچنان

تصور کنید که ۱۷ ماه است مکاتب به روی دختران بسته است. به عقیده او، این زبان جبران‌ناپذیر است و او امید دارد که در ماه حمل دوباره درب مکاتب باز شود.

آقای گیلانی از وضعیت شاکی است و می‌گوید که بسیاری از کدرهای جوان و تحصیل‌یافته در ۱۷ ماه گذشته افغانستان را ترک کرده و راهی دیار مهاجرت شده‌اند. به عقیده او، این مهاجرت گسترده سه علت عمده داشته است.

۱- عفو عمومی طالبان دروغ بوده است. او می‌گوید که طالبان عفو عمومی اعلام کردند، ولی هنوز سربازان و صاحب‌منصبان ارتش کشته می‌شوند و از بازداشت شدن قاتل آن‌ها خبری نیست.

۲- آن‌هایی که دنبال درس و تعلیم بودند، به دلیل مسدود بودن دانشگاه‌ها و مکتب‌ها افغانستان را ترک کرده‌اند تا در کشورهای دیگر برای خود و فرزندان‌شان آینده بهتری رقم بزنند.

۳- تعداد زیادی هم به دلیل نیافتن شغل مناسب افغانستان را ترک کرده‌اند.

در این میان آقای گیلانی در مورد خروج نیروی جوان و تحصیل‌یافته به طالبان گوش‌زد می‌کند که خروج این‌همه نیرو از افغانستان تبعات زبان‌باری خواهد داشت.

وضعیت سیاسی

او به‌شدت از وضعیت سیاسی فعلی ناراضی است و می‌گوید شش ماه است که هیچ‌یک از مقام‌های طالبان را ندیده است و وقتی درخواست ملاقات کرده، به او جواب رد داده و گفته‌اند که مصروف هستند. او

ضمن آن‌که سلسله‌مراتب محاکم پیش‌بینی شده بود، محاکم در اجرائات خود مستقل بودند و همه قضایای مدنی، جزایی و تجارתי باید از طریق قوه عدلیه حل‌وفصل می‌شد.

بخش دیگر آن نظام‌نامه اساسی به امور مالی اختصاص یافته بود که حاوی پنج ماده بود. به استناد پیش‌بینی این بخش، همه عوارض مالیاتی در مطابقت به قانون اجرا می‌شد و تنظیم سند بودجه توسط حکومت، محاسبه قطعیه بودجه، تشکیل دیوان سنجش برای تحقیق و تدقیق عواید و مصارف دولت باید مطابق قانون (نظام‌نامه) بودجه می‌بود.

بخش هفتم نظام‌نامه اساسی دولت علیه افغانستان در پنج ماده به امور اداری ولایات اختصاص یافته بود. اصول اداری حکومت‌داری محلی در ماده ۶۳ آن قانون اساسی چنین تسجیل شده بود: «اصول اداره ولایات بر سه قاعده اساسی مبنی است: ۱- توسعه مأذونیت؛ ۲- تفریق وظایف؛ ۳- تعیین مسوولیت بنا بر قواعد مذکور. همه وظایف مامورین ولایات مطابق نظامات موضوعه تعیین و تفریق کرده شده است و اختیارات مامورین نیز بر طبق نظامات مخصوصه محدود است و هر مامور در وظایف خود علی‌المراتب نزد مافوقش مسوول شناخته می‌شود.»

بخش پایانی آن قانون اساسی تحت عنوان مواد متفرقه مشتمل شش ماده بود که در آن موضوعات ذیل درج شده بود: اجباری بودن تعلیمات ابتدایی برای همه اتباع افغانستان، اصل استمرار نظام‌نامه مذکور، رعایت شریعت اسلامی در حین وضع قوانین و مصونیت مراسلات و مخابرات.

پروسیجر تعدیل قانون اساسی به‌گونه‌ای پیش‌بینی شده بود که پس از موافقت آرای یک ثلث اعضای شورای دولت، تصویب مجلس عالی وزرا و منظوری شاه عملی می‌گردید. مرجع تفسیر نظام‌نامه اساسی شورای عالی دولت بود.

نخستین قانون اساسی افغانستان که قریب به هفت سال عمر کرد، مطابق اوضاع و شرایط آن دوران از لحاظ شکل و محتوا گامی بود به جلو برای سوق کشور به سوی حاکمیت قانون و مشروطیت. از سوی دیگر، نظام‌نامه اساسی دولت علیه افغانستان که بار دوم در لویه‌جرگه پغمان منعقده سرطان ۱۳۰۳ خورشیدی مورد تایید قرار گرفت، مینای سایر اسناد تقنینی افغانستان آن دوران شناخته می‌شود

می‌گوید که چندین بار از وزیران کابینه گروه طالبان درخواست ملاقات کرده و همواره جواب منفی دریافت کرده است. او می‌گوید که طالبان باید برای اداره و حکومت بهتر با سیاسيون صحبت کنند و از کسانی که

در این عرصه مهارت دارند، مشورت بگیرند.

به باور آقای گیلانی طالبان زمینه گفت‌وگوهای بین‌الافغانی را فراهم ساخته‌اند و بسیاری از رهبران جهادی و سران احزاب در بیرون از کشور هستند و هنوز در مورد امنیت‌شان در افغانستان مطمین نیستند. تعدادی از افرادی که برگشته بودند، نیز افغانستان را

دوباره با سرخورده‌گی ترک کرده‌اند.

روابط با جهان

آقای گیلانی می‌گوید که افغانستان با جهان خارج هیچ‌گونه رابطه ندارد و باید طالبان با منطقه و جهان ارتباط برقرار کنند و وضعیت کنونی را تغییر بدهند. طالبان هیچ نوع نرمشی در مورد روابط با خارج نشان نمی‌دهند و تمام نهادها و کشورهای خارجی از این گروه ناامید شده‌اند. به باور آقای گیلانی، طالبان هنوز زبان دیپلماتیک را یاد نگرفته‌اند و باید در مقابل کمک‌های خارجی به خواسته‌های آن‌ها نیز گوش فرا بدهند. به‌طور نمونه سیداسحاق گیلانی در مورد معاش معلمان می‌گوید که معاش تمام معلمان از طرف جامعه جهانی پرداخته می‌شود و باید طالبان به درخواست جامعه جهانی مبنی بر گشایش دروازه مکتب‌های دخترانه گوش بدهند. از سوی دیگر آقای گیلانی از طالبان می‌خواهد که باید زمینه سرمایه‌گذاری و حضور خارجی‌ها در افغانستان را فراهم کنند.

ادامه در صفحه ۷

تیرباران شدن سه جوان در بامیان؛

آیا کارگران معدن قربانے اختلاف های طالبان شده اند؟



۸صبح، بامیان

که در پی شکایت های پیهم و مستند باشندگان این ولایت برکنار شده اند. طبق اطلاعات منابع، جناح مخالف ملا عبدالله سرحدی، والی طالبان در بامیان، برکناری افراد خود از ریاست های مهم دولتی بامیان را کار جناح مخالف خود می داند و برای برکناری سرحدی از سمتش با همکاری شماری از مولوی های کهمرد، سیغان و غندک عنوانی وزارت داخله و شماری از وزارت خانه های زیر اداره این گروه شکایت کرده اند، اما نتیجه مثبت به دست نیاورده اند.

یک منبع می گوید: «پس از این که تلاش های جناح مخالف سرحدی برای برکناری او بی ثمر باقی ماند، آنان تهدید کردند که اگر برای شان پست های مهم دولتی داده نشود، امنیت بامیان را اخلال می کنند و زمینه فعالیت گروه داعش را در این ولایت فراهم می کنند. چند مدتی می شود که زمزمه های فعالیت داعش در بامیان سر زبان ها افتاده است.»

به گفته منابع، تیرباران شدن سه باشند ولسوالی سیغان در مربوطات کوتل دندان شکن ولسوالی کهمرد و کشته شدن محمدنعیم خادم، مسوول اداره انرژی هسته ای طالبان در بامیان با یک کارمندش در پی درگیری خودی در این اداره، ارتباط مستقیم به اختلاف میان مسوولان محلی این گروه دارد و این نشان می دهد که اختلاف ها میان آنان افزایش یافته و وارد ابعاد تازه ای شده است. طبق گزارش ها، مسوول اداره انرژی هسته ای طالبان در بامیان و محافظش باشندگان ولایت میدان وردک بودند که در نتیجه درگیری خودی طالبان صبح روز پنجشنبه، ۴ حوت، در داخل اداره انرژی هسته ای تیرباران شدند. به باور منابع، جناح های مخالف با ایجاد این دست ناامنی ها تلاش دارند یکی دیگر را نزد رهبری طالبان تخریب کنند و از این طریق امتیاز به دست بیاورند.

این همه در حالی است که بامیان از ولایت های امن کشور به شمار می رود. در جریان نظام جمهوری نیز نظم عادی در این ولایت برقرار بود و باشندگان این ولایت از ناحیه امنیت شکایت خاصی نداشتند. اکنون اما با روی کار آمدن رژیم طالبان، امنیت این ولایت تا حدی مختل شده است. شکایت ها از رفتار تبعیض آمیز افراد طالبان و وضع محدودیت این گروه بر باشندگان محل افزایش یافته است. همچنان گفته می شود که دامنه اختلاف های میان مسوولان ارشد طالبان در این ولایت با گذشت هر روز گستره تر می شود. مسوولان محلی طالبان در بامیان اما با انکار اختلاف ها، وانمود می کنند که میان آنان هیچ گونه مشکلی وجود ندارد.

فعالان مدنی بامیان که در تبعید به سر می برند، نیز با نشر بیانیه ای از افزایش ناامنی و کشتار غیرنظامیان در این ولایت ابراز نگرانی کرده اند. آنان ضمن محکوم کردن تیرباران شدن این سه باشند سیغان، از نهادهای مسوول در سطح ملی و بین المللی می خواهند که برای توقف این ناامنی ها دست به کار شوند.

تا کنون فرد و یا گروهی مسوولیت تیرباران کردن این سه جوان بامیانی را برعهده نگرفته است. عبدالصبور فرزاد سیغانی، سخنگوی والی طالبان در بامیان، با تایید این رویداد می گوید: «والی از چهار روز به این طرف خیلی تلاش کرد و درگیر این موضوع بود؛ حتا صبح وقت روز پنجشنبه، ۴ حوت، خودش به کهمرد رفت و با مردم سیغان مفقود شده گان را جستجو کرد و پیکر بی جان آن سه جوان را به شانه های خود تا خانه شان حمل نمود.» سخنگوی والی طالبان در بامیان اما از شناسایی عاملان این قتل اطلاعی به دست نمی دهد.

آیا این جوانان قربانی اختلاف های مسوولان محلی طالبان در بامیان شده اند؟

شماری از منابع آگاه به روزنامه ۸صبح می گویند که این سه باشند ولسوالی سیغان بامیان، قربانی اختلاف های میان گروهی مسوولان محلی طالبان در این ولایت شده اند. بر بنیاد گفته های منابع، از اواخر خزان امسال مسوولان محلی طالبان در بامیان به دو جناح مختلف و متخاصم تقسیم شده اند که جناح نخست رییسان و مسوولان عمدتاً پشتون تبار هستند که از ملا عبدالله سرحدی، والی طالبان، فرمان می برند و وابسته به طالبان قندهار هستند و جناح دوم رییسان و مسوولان عمدتاً تاجیک تبار هستند که از مولوی صدیق الله شاهین مسافر، فرمانده امنیه طالبان برای بامیان، دستور می گیرند و وابسته به شبکه حقانی هستند.

دست کم سه منبع آگاه که نخواستند نام شان در این گزارش ذکر شود، تأیید می کنند که اختلاف میان این دو دسته مسوولان محلی طالبان در بامیان اواخر خزان امسال پس از آن شدت گرفته که شماری از رییسان عمدتاً تاجیک تبار طالبان در این ولایت به دلیل رفتار تبعیض آمیز و انتقام جویانه با کارمندان و مراجعان عمدتاً هزاره و شیعه اداره های زیر کنترل شان از وظایف شان برکنار شدند. منابع به طور نمونه از مولوی اسلام الدین عثمانی و سالم فیضی، رییسان پیشین طالبان برای معارف و دانشگاه بامیان یاد می کنند

دارد، به خانه شان در روستای خشک دره بروند. بر بنیاد یافته های روزنامه ۸صبح، خانواده های این سه جوان تا ساعت ۱۲:۰۰ چاشت روز جمعه، ۲۸ دلو، با آنان در تماس بوده و از آمدن آنان آگاهی داشتند؛ اما پس از ساعت ۱۲:۰۰ چاشت ارتباط شان قطع شده است.

این جوانان اما روز جمعه به خانه نمی رسند. آنان برای چند روزی مفقود می شوند و هیچ اطلاعی از آنان نمی رسد. سه روز پس از این رویداد یکی از اقارب این جوانان به نام عبدالله بیگزاد، با نشر پیامی در برگه فیس بوکش، مفقود شدن این جوانان را تایید می کند. در اعلام مفقودی که آقای بیگزاد نشر کرده است، سه شماره تماس و عکس های دو تن از مفقود شده گان به چشم می خورد. در این اعلام از مخاطبان خواسته شده تا اگر کسی هر گونه معلوماتی درباره مفقود شده گان داشته باشد، به آن شماره ها تماس بگیرد و خانواده های آنان را از نگرانی خلاص کند.

یکی از باشندگان ولسوالی سیغان که نخواست نامش در این گزارش درج شود، به روزنامه ۸صبح گفت که اهالی روستاهای خشک دره و آب بالای این ولسوالی موضوع مفقود شدن این سه جوان را با مسوولان محلی طالبان در میان گذاشتند و خودشان نیز عملیات جستجو را آغاز کردند. به گفته منبع، پس از روزها جستجو سرانجام اهالی این روستاها اجساد تیرباران شده مفقود شده گان را با دست ها و چشمان بسته از یکی از دره های مربوط به کوتل دندان شکن پیدا کردند.

منبع می افزاید: «تحلیل های اولیه نشان می دهد که این جوانان روز جمعه هفته گذشته پس از صرف غذای چاشت در بازار ولسوالی کهمرد که پیاده از کوتل دندان شکن به سمت ولسوالی سیغان در حرکت بوده اند، از سوی افراد مسلح بازداشت، دست ها و چشمان شان بسته و تیرباران شده اند و سپس پیکرهای این جوانان به داخل دره پرتاب شده است.»

دو تن از نزدیکان این سه باشند ولسوالی سیغان که روزنامه ۸صبح به دلایل امنیتی از آنان به نام های مستعار «علی» و «احسان» در گزارش یاد کرده است، نیز می گویند که از مفقودی و تیرباران شدن محمدغنی، محمدآصف و کریم شوکه شده اند؛ چون آن ها با کسی دشمنی نداشته اند. این جوانان پیشینه کار با دولت را هم نداشتند. آنان دانشجوی و کارگر بودند. آنان از نهادهای حامی حقوق بشر و مسوولان محلی طالبان می خواهند که درباره چگونه گی این رویداد تحقیق و عاملان آن را بازداشت و مجازات کنند.

افراد مسلح ناشناس به تازه گی سه باشند ولسوالی سیغان ولایت بامیان را تیرباران و اجساد آنان را داخل یک دره پرتاب کرده اند. بر اساس اظهارات منابع محلی، در این میان دو برادر به نام های احمدآصف و محمدغنی بین سنین ۱۹ تا ۲۳ سال و یک مرد ۴۵ ساله به نام کریم شامل اند. این افراد باشندگان روستای خشک دره ولسوالی سیغان بودند که در

معدن زغال سنگ ولسوالی دره صوف ولایت سمنگان کار می کردند؛ اما هنگام برگشت به خانه از سوی افراد مسلح ناشناس تیرباران شدند. باشندگان محل اجساد این افراد را در حالی پیدا کرده اند که دستان و چشمان آنان بسته بوده است. منابع ادعا دارند که این جوانان قربانی اختلاف های مسوولان محلی طالبان شده اند. به سخن این منابع، مسوولان محلی طالبان در پی افزایش هرج و مرج و تخریب هم دیگر هستند و با افزایش ناامنی می خواهند به خواست های خود برسند. یافته های روزنامه ۸صبح نشان می دهد که محمدغنی و احمدآصف با هم برادر و دانشجوی رشته های اقتصاد و اداره عامه در دانشگاه کابل بوده اند. طبق این یافته ها، محمدغنی دانشجوی سال سوم رشته اقتصاد بود و محمدآصف برادر او به دلیل مشکلات اقتصادی می خواست در سال ۱۴۰۲ خورشیدی با یک سال تأخیر در رشته اداره عامه تحصیلات خود را آغاز کند. همچنان کریم همراه سومی این دو برادر، کارگر عادی در معدن زغال سنگ و نان آور خانواده خود بوده است.

این سه تن درست نُه روز پیش از امروز (جمعه، ۲۸ دلو) پس از ماه ها کار شاقه در معدن زغال و با دریافت دستمزد خود از صاحب کار، صبح زود تونل های تنگ، تاریک و نهمناک معدن زغال سنگ دره صوف را ترک کرده و راهی خانه می شوند. آنان با طی کردن مسیرهای دشوار گذر حوالی چاشت به بازار ولسوالی کهمرد بامیان می رسند. این سه همکار در یکی از هتل های این بازار نفس تازه می کنند و پس از صرف غذای چاشت روانه خانه می شوند. این کارگران معدن زغال سنگ به این امید بودند که ماه ها در معدن زغال سنگ کار کرده و پول لازم برای ادامه تحصیل و مخارج خانواده های شان را پس انداز کرده اند، اما بی خبر از این که چند لحظه بعد سرنوشت «فجیعی» در انتظارشان است.

محمدغنی، احمدآصف و کریم پس از صرف غذای چاشت تصمیم می گیرند پیاده از کوتل «دندان شکن» که در مرز میان ولسوالی های سیغان و کهمرد موقعیت

غم نان و رنج بیماری؛

بے گل برای مبارزه با فقر بوت پالشے کند

بر بنیاد ارزیابی های شاخه افغانستان دفتر هماهنگ کننده امور بشردوستانه سازمان ملل، بدهی های خانواده های نادار در افغانستان در پی تشدید فقر به گونه میانگین از سال ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۲ میلادی از ۱۱۴ دالر به ۶۸۷ دالر رسیده است. اوچا تاکید کرده که نمی تواند این وضعیت را نادیده بگیرد.

۸صبح، کابل

زنده گی را شروع کردیم. مهاجرت، بی وطنی، ناداری و فقر من و شوهرم را مریض کرد. شوهرم تکلیف اعصاب دارد و من مرض قلبی.»

بی بی گل ناگزیر است برای این که اولادش از شدت گرسنه گی تلف نشوند، به جاده های پایتخت برآید و کار کند. در این سن و سال کار دیگری از او ساخته نیست، جز بوت پالشی. او صاحب شش فرزند است: پنج پسر و یک دختر. پسر هشت ساله اش نیز با فاصله دورتری در کنار جاده مانند مادرش بوت پالشی می کند و از همین طریق این پسر و مادر نان آوران خانواده هستند.

ادامه در صفحه ۸

بی بی گل که چهار دهه پیش طعم تلخ مهاجرت را چشیده است، توضیح می دهد که تلخی های روزگار، آواره گی و بی وطنی او را به بیماری قلبی و شوهرش را به اختلال عصبی دچار ساخته است. او باشنده اصلی ولایت پروان در شمال افغانستان است. به گفته خودش، چهار دهه پیش به دلیل جنگ های خانمان سوز داخلی با خانواده اش به پاکستان مهاجرت کرد و پس از چندین سال مهاجرت اکنون دوباره به وطن برگشته است.

بی بی گل در صحبت با روزنامه ۸صبح می گوید: «خانه ما در پروان بود. جنگ ها بسیار زیاد شد. ما به پاکستان مهاجر شدیم. ۱۵ سال در آن جا زنده گی کردیم و دوباره به وطن برگشتیم. دوباره به پروان نرفتیم، در کابل

کنونی افغانستان جرم پنداشته می شود، زنان و مردان کهن سال زیادی به کارهای اقتصادی کوچک از جمله کراچی رانی و بوت پالشی روی آورده اند.

بی بی گل که حدود ۶۰ سال عمر دارد، یکی از زنانی است که با وجود بیماری قلبی ناچار است برای کار از خانه بیرون شود. او در نزدیکی منطقه «پل سرخ» در شهر کابل مصروف بوت پالشی است. این خانم کهن سال می گوید که شوهرش به اختلال عصبی دچار است و توانایی انجام کار را ندارد. در کنار بی بی گل کودکان قد و نیم قدش نیز حضور دارند. ناداری و فقر او را مجبور ساخته که کار کند تا فرزندانش را از گرسنه گی نجات دهد.

کابل که این روزها از دید شهروندان افغانستان و نهادهای بین المللی به عنوان پایتخت گرسنه جهان شناخته می شود، با چالش های زیادی روبه رو است. سیاست های زن ستیزانه طالبان به مشکلات اجتماعی و اقتصادی باشندگان پایتخت افزوده است. نهادهای بین المللی از روگردانی کشورهای کمک کننده به افغانستان هشدار می دهند. افراد بی بضات اما سعی می کنند از هر طریق ممکن پول به دست بیاورند تا از گرسنه گی خود بکامند. فقر را می توان به اشکال مختلف در جاده های کابل لمس کرد. از آن جایی که تکدی گری از دید حاکمان

ماهی جدا افتاده از دریا؛

روایت یک نکاح اجباری

سودابه عزیزى

یادآوری: نویسنده این روایت را از زبان قربانی رویداد نوشته است.

چشمانش را بسته بود. همان چشمانی را که خواب دیدن بلد بود. آرام و بی‌صدا خوابیده بود. شبیه نوزادی که پس از سیر شدن شکمش در آغوش مادر آرام می‌گیرد. صورتش چون گچ سفید و بی‌رنگ شده بود، مژه‌های سیاهش مرا به یاد شبی انداخت که داشت با خانواده‌اش به پنجشیر می‌رفت.

ساعت چهار صبح بود، آن‌ها را تا دم دروازه همراهی کردم. به بهانه خداحافظی دمی کنارم ماند. نمی‌توانستم صورتش را ببینم. چراغ گوشی همراهش را روشن کرد. نور گوشی چشمانش را برجسته‌تر ساخته بود. سرخی لبانش به لعل بدخشان می‌مانست. غنچه موهای افتاده به صورتش، شبیه سیاهی شب در روشنی بامداد بود. سیاهی رنگ چشمانش تاریک‌تر از آن شب بود. می‌توانستم مژه‌هایش را بشمارم. قطره اشکی میان مژه‌هایش گیر کرده بود. با یک چشم به‌هم زدن اشک از چشمش فرو ریخت و راه را برای قطره‌های بعدی باز کرد. اشک‌ها یکی پی دیگر بر صورتش فرو می‌آمدند و ناپدید می‌شدند. درست شبیه قطرات باران بر دریا. کاسه‌ی چشمانش به قاب ساعتی می‌مانست که در هر پلک به‌هم کوبیدن، احساس می‌کردم آخرین ثانیه‌های بودنم با او را اعلام می‌کند.

دو روز قبل از سقوط کابل به دست طالبان، خانواده ملکه به پنجشیر نقل مکان کردند. آن شب همه باهم برای آخرین بار خلوت کردیم. آن شب و روزها بود که معنای «آخرین بار» را درک کردم. از این آخرین بارها، دردهای طولانی با شاخ و برگ‌های لایتناهی آب می‌خورند و آن‌قدر به شکستن آدم ادامه می‌دهند که دیگر آن معنا میان اولین و آخرین بار را گم می‌کند. شب عجیبی بود. گاهی آن‌قدر سکوت هوای خانه را پُر می‌کرد که گویی نیمه‌شب است، تو وسط شهر مرده‌گان ایستاده‌ای و گاهی سکوت طوری شکسته می‌شد که پس از صحبت‌های طولانی، حلق‌ها خشک و لیوان‌های آب سرکشیده می‌شدند. سر سفره پدر ملکه از حکومت قبلی طالبان و از این‌که چگونه پایش را از دست داده بود، حکایت داشت. برادر ملکه از این‌که

عزیزالله‌هدف،

هنرمند مشهور تیاتر وممثل محبوب کشور



دودبال

عزیزالله هدف در سال ۱۳۱۰ هجری در شهر کابل در یک خانواده متوسط از لحاظ اقتصادی چشم به جهان گشود. پدرش مامور وزارت خارجه و خیلی علاقه‌مند به آموزش پسرش بود. از این‌رو، عزیزالله در سن هفت‌ساله‌گی شامل مکتب شد. او هنوز متعلم صنف نهم بود که پدرش فوت شد و به دلیل مشکلات اقتصادی به سفارش مادرش، در جست‌وجوی کار برآمد. به این دلیل که از مکتب فارغ نشده بود، نتوانست کدام وظیفه رسمی و یا ماموریت پیدا کند. بنابراین، در مطبعه دولتی در پهلوی کارگران مطبعه به‌عنوان کارگر در بخش حروف‌چینی زبان‌های خارجی مجله «افغانستان» که در آن وقت به زبان‌های فرانسوی و انگلیسی به نشر می‌رسید، شامل کار شد.

در سال ۱۳۳۴ طبق قانون به خدمت عسکری شتافت. بعد از ترخیص، به کمک یکی از دوستان و همصنفی‌هایش (رحمت‌الله فضل) به‌عنوان مامور رسمی در شرکت برشنا مقرر شد. در کار جدیدش، روزی در دفتر رحمت‌الله فضل، نویسنده فعال و هنردوست آن دوره یعنی وزیر محمد نگهت را دید و باهم معرفی شدند. وزیر محمد نگهت ضمن صحبت تشویقی، از او دعوت کرد تا با ایشان در تیاتر کار کند. در آن ایام وزارت دفاع در تشکیل خود، باندوی موزیک، مطبعه اردو، یونت قوای کار، اکمال‌خانه لباس (خیاطی)، ریاست تخنیک

طالبان چگونه کف پای او را به دلیل این‌که یکی از روزها در مکتب لنگوته بر سر نکرده بود، شلاق زدند و از سرنوشت کسی که لباسی جز شلوار (قمیض) به تن نمی‌کرد، قصه می‌گفت. خواهرم می‌گفت: «فرق من با یک کور، فقط در رنگ است. او همه‌گی و همه چی را سیاه می‌بیند و من سفید. کاش می‌توانستم رنگ عشق را سرخ ببینم، یا رنگ صلح را آبی. کاش می‌توانستم آن کبوتر سفید آزاد را لمس کرده و به پرواز درآورم.»

درد خواهران و مادران‌مان، چیز دیگری بود. آن‌ها در تمام سال‌های عمرشان، بار بی‌سوادۃ را بر شانه کشیده بودند. از کوری می‌گفتند که به عصا نیاز نداشت. آن‌ها از تکرار سرنوشت‌شان به نسل دیگری، هراس داشتند. سرنوشتی که گذر سال‌ها نتوانسته، خلای آن را پر کند. آن‌ها از محرومیت صحبت می‌کردند، محرومیت از حق

زنده‌گی، محرومیت از حقوق ابتدایی انسانی. محرومیت از یک زنده‌گی معمولی که شاید برای‌شان بیگانه بود. ملکه با داستان هر یک از اعضای خانواده‌اش می‌گریست و وقتی من به صورت غمناکش نگاه می‌کردم، با چشمانی پر از اشک به سویم لیخند می‌زد. ساعت ۱۲ شب با ملکه بالای بام خانه رفتیم. شب مهتابی، آسمان صاف و منطقه خلوت بود. آن شب حتا جیرجیرک‌ها هم سکوت اختیار کرده بودند. برگ‌های درختان نمی‌رقصیدند و گویی باد میان آسمان و زمین معلق مانده بود. باد نه زوزه می‌کشید و نه هم سمت‌وسویی داشت. آرامش قبل از طوفان؛ ملکه به مهتاب خیره شده بود. هر لحظه چشمانش را به سویی می‌چرخاند. گویا

دنبال چیزی می‌گشت. با کنجکاوۃ پرسیدم: دنبال چیزی می‌گردی؟ گفت: مادر بزرگ می‌گفت: «اگر ماه کامل را دیدی، دعا کن.» دنبال آرزو می‌گردم تا برای فراهم شدنش دعا کنم؛ ولی انگار آرزوهایم را با پنسل نوشته بودم و اکنون صدای خش‌خش پاک شدن‌شان را می‌شنوم. احساس می‌کنم کسی در حال پاک کردن آرزوهایم است. گفتم باهم یک‌جا آرزوهای قشنگ‌تری را ترسیم می‌کنیم. گفت: مگر آرزوهای خوب‌تر و قشنگ‌تر داریم؟



پس از سقوط کابل به دست گروه طالبان، پنجشیر یگانه ولایتی بود که در مقابل طالبان ایستاده‌گی می‌کرد. برادر و پدر ملکه با مقاومت‌گران پیوستند. مقاومت‌گرانی که در برابر یک گروه زورگو با اندک‌ترین امکانات ایستاده بودند. پنجشیر، آخرین سنگردار آزادی و عروس کوهستان‌های شمالی با رود خروشان و سروهای بلند که در دهه‌های پسین به دژ تسخیر ناپذیر لقب گرفته بود؛ اما پس از آغاز مقاومت، پنجشیر به شیر زخمی می‌ماند که خون و وحشت میان کوه‌های بلندش، جا خوش کرده است. مقاومت‌گران تن‌به‌تن در برابر طالبان ایستادند و ده‌ها چریک مقاومتی برای آزادی سرزمین و دفاع از عزت خاک‌شان، جان‌های‌شان را از دست دادند. پدر و برادر ملکه نیز در میان چریک‌های آزادی جان بر کف، قربانی یک جنگ نابرابر شدند.

پس از روزها درگیری در پنجشیر، طالبان بر بیشتر مناطق این ولایت حاکم شدند، اما امید به چریک‌های مقاومت‌گران، هنوز نفس می‌کشد. از آخرین تماس من با ملکه روزها گذشته بود و خبری از او نداشتیم. دسترسی مردم به برق و شبکه‌های مخابراتی، از بین رفته بود. با وجود تلاش‌های مکرر نتوانستم به پنجشیر بروم. شب‌ها خواب نداشتیم و هی منتظر به صدا در آمدن زنگ گوشی همراهم بود تا خبری از ملکه به دستم برسد. یکی از صبح‌ها بالاخره پیام ملکه رسید. «سلام، امیر. آن لباس بلند با پروانه‌های کوچک و گل‌های رُز را یادت است؟ تو برابم هدیه داده بودی. دیگر نمی‌توانم آن لباس را به تن کنم. می‌دانی چی شد؟ پروانه‌هایش پر زدند و گل‌هایش در حسرت دوری پروانه‌ها خشکیده و ریختند. پیراهن مرا عریان کردند.» در ادامه پیام، ملکه نوشته بود: «چه قشنگ بود آن فرمان‌روایی که تو امیرش بودی و من ملکه‌اش. آن فرمان‌روایی فرو ریخت و تاجم شکسته شد. نگین تاجم را به غارت بردند. نگین تاجم را چطوری دوباره برگردانم؟»

دل از دل خانه‌ام با خواندن پیام‌هایش کنده شد. «امیرا! تو را به اندازه هر ثانیه از دورۃات دوست می‌دارم. تو را به زیبایی رنگ آسمان، تا انتهای جاده، تا آخرین راه و تا عرش معلا دوست می‌دارم.»

حیران بودم که چرا این پیام‌ها را نوشته‌است. چه خبر شده که این همه حرف را یک‌باره به من یادآوری می‌کند.

«دارم لباس سفید به تن می‌کنم. مرا ببخش که نگذاشتم تو این لباس را به تنم ببینی. وقت رفتن است. می‌روم تا با آن پروانه‌های گریخته از پیرهنم، به دیدن گل‌ها بروم.»

هرچه تماس گرفتم، پاسخ نداد. بعد از چند ساعت به خانه ملکه رسیدم. اطراف خانه پر از آدم‌های شناخته و ناشناخته بود. مردها با دستمال صورت‌شان را پوشانده بودند. جوانان چشم به زمین دوخته بودند و حتا با رسیدن من، چشم از زمین بر نداشتند. خودم را داخل اتاقی که زنان آن‌جا جمع شده بودند، رساندم. با دیدن من همه به پیچ‌افتادند. جسدی روی اتاق خوابیده بود. مادر ملکه بالای سر جسد، آرام نشسته بود. به نقطه‌ای روی جسد خیره شده بود. نمی‌خواستم باور کنم که او با پروانه‌ها یک‌جا شده است. اگر آن جسم بی‌جان ملکه بود پس چرا مادرش آن‌جا بی‌صدا نشستته بود؟ خاله ملکه مرا به اتاق دیگری برد و گفت که باید هرچه زودتر آن‌جا را ترک کنم. پرسیدم چرا؟ گفت قرار است شوهر ملکه (که طالب بود) بیاید و جنازه او را دفن کنند. «شوهر؟» هنگ کردم. نامزد ملکه که من بودم. چه نامزدی؟ چه شوهری؟ متوجه نمی‌شدم که او چه می‌گوید. گویا مغزم یخ بسته بود. خاله ملکه جریان آمدن طالبان به بهانه تلاشی خانه آن‌ها را برابم گفت. طالبان با دو شاهد، نکاح ملکه را با یک ملا که عضو این گروه بود، بسته بودند. پس از شنیدن آن‌چه بر آن‌ها رخ داده بود، دریافتم که چرا ملکه آن پیام‌ها را فرستاده بود. او می‌خواست از دفن آرزوهایش به من بگوید. ملکه از مردن گل سرخ و شکستن شیشه ماهی می‌گفت. طالبان همان روز روح ملکه را از جسمش جدا کرده بودند و او چون مرده متحرک، تنها و تنها نفس می‌کشید.

برای آخرین بار خواستم صورت او را ببینم. پارچه سفید را از صورت او برداشتم. در گذشته سلام می‌کرد، اما این دفعه حتا لیخند نزد. لبانش شبیه زمینی ترک‌خورده شده بود. زمینی که سال‌ها رنج خشک‌سالی، سبزی و امید را از آن گرفته است. با دیدن من، چشمانش را باز نکرد تا آن برق همیشه‌گی را شاهد باشم. آن دیدن هم دیر دوام نداشت. وقت رفتن بود. از عقب دیوار با دلی پر از غم، وسط دهلیز را نگاه می‌کردم. صدای گریه زنان بلندتر شد و جسد بی‌جان او را بلند کردند. با چشم تا آخرین نقطه، تابوت را همراهی کردم و دیدم که جانم از من می‌رود.

«وقت طلا است» اثر برنارد شاو و «گنه‌کار بی‌گناه» اثر الکساندر اوچکی که همراه با هنرمندان تاجیکستان روی استیژ «کابل ننداری» به نمایش درآمد، نام برد. آقای هدف همچنان در نمایش‌نامه‌های «سوء‌تفاهم»، «مفتش» و «طفاثیه» کار کرده است. وقتی افغان‌فلم فعالیت‌هایش را توسعه داد و تلویزیون شروع به فعالیت کرد، عزیزالله هدف در فلم‌های مختلف نقش بازی کرد.

در این مدت، او در حدود ۱۰۰ نمایش‌نامه، پارچه تمثیلی درام و فلم‌هایی که بیشتر تلویزیونی بودند مانند: روزگاران، روزهای دشوار، شکست محاصره و دهکده من نقش‌های دشوار را بازی کرد.

عزیزالله هدف هفت بار به تاجیکستان و اتحاد شوروی وقت سفر کرد که شش بار آن برای اجرای تیاتر بود و از جمله نمایش‌نامه‌های «سوء‌تفاهم»، «زواج اجباری» و «وقت طلا است» را با سایر ممثلان افغانستان روی استیژ تیاتر علی‌شیر نوایی در شهر دوشنبه اجرا کرده است.

پس از آن‌که عبدالرشید لطیفی، رییس اداره هنرهای زیبا، وفات کرد و آقای خیززاده در رأس آن اداره قرار گرفت، هر دو بخش تیاتر را مدغم ساخت و به دلیل تنقیص تشکیلاتی، عده‌ای از ممثلان، از جمله عزیزالله هدف را پس از ۲۰ سال بازی در تیاتر، از وظیفه سبک‌دوش کرد. هدف بعد از آن در رادیو افغانستان مقرر شد که نخستین پارچه تمثیلی رادیویی وی «هراد» نام داشت و همراه با ظاهر هویدا نقش‌هایی را به اجرا در آورد و مدتی در رادیو‌تلویزیون افغانستان خدمت کرد. همچنان استاد هدف در سینما، در فلم‌های «آینه شکسته» به کارگردانی نصیر القاس، «شیرآغا و شیرین‌گل» به کارگردانی انجنیر لطیف احمدی، «د کوندی زوی» به کارگردانی واحد نظری نقش داشت.

ادامه در صفحه ۷

ضامن طالبان...

روابط با پاکستان

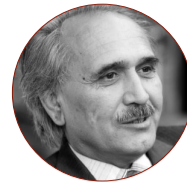
آقای گیلانی می‌گوید که افغانستان با پاکستان زبان، مرز و دین مشترک دارد و از همه مهم‌تر پاکستان میزبان چندین میلیون مهاجر افغانستانی است و باید روابطمان را با این کشور بهبود ببخشیم. گیلانی در مورد این‌که پاکستان در استیج‌های بین‌المللی از جانب افغانستان حرف می‌زند، می‌گوید که این از ناتوانی و ضعف رژیم طالبان و وزارت خارجه این گروه است که پاکستان و کیل مدافع افغانستان در صحنه بین‌المللی شده است. به نظر آقای گیلانی، هیچ کشوری نباید به نمایندگی از افغانستان در استیج‌های بین‌المللی صحبت کند. از طرفی، او به داشتن روابط نزدیک با پاکستان شهرت دارد و همواره از وی به‌عنوان یکی از طرفداران پاکستان یاد می‌شود. در مصاحبه خود نیز می‌گوید که مردم پاکستان، مردم خوب و شریف هستند و حساب آن‌ها از دولت این کشور جدا است.

داعش

گیلانی می‌گوید که داعش در جای‌جای افغانستان حضور دارد و گاهی هم بر طالبان حمله می‌کند. او از مردم افغانستان می‌خواهد که در راستای مبارزه با داعش به طالبان کمک کنند. او همچنان در مورد حضور جنگ‌جویان خارجی به طالبان اخطار می‌دهد که حضور این نیروها یکی از عوامل عدم شناسایی طالبان از سوی جامعه بین‌المللی است.

این لحن تند سیداسحاق گیلانی نشان می‌دهد که طالبان حتا با افرادی که میانه‌رو هستند و در گذشته ضامن جنگ‌جویان این گروه بوده‌اند، هم کنار نمی‌آیند و تلاش دارند این افراد را حذف کنند و یا نادیده بگیرند. مصاحبه گیلانی بیانگر اختناق و سخت‌گیری طالبان در افغانستان است. در قسمتی از مصاحبه گیلانی، او می‌گوید که می‌ترسد میادا فردا نیروهای طالبان بیابند و به او بگویند که چرا چنین مصاحبه‌ای کرده است. این حرف گیلانی نشان می‌دهد که طالبان برعکس گفتارشان که می‌گویند نقد را می‌پذیرند، اصلا نقدپذیر نیستند و به حرف مخالفان خود گوش نمی‌دهند. از سویی، برگشت چهره‌های سیاسی هم سرابی بیش نبوده است. برخورد طالبان با افراد برگشته، خشک و سرد بوده است.

این بیان صریح آقای گیلانی چند موضوع را می‌رساند. اول: او و پیروان طریقتش از دست طالبان به تنگ آمده‌اند. خانواده گیلانی خودش را میراث‌دار طریقت قادریه می‌داند. به لحاظ ایدئولوژیکی، طالبان با صوفی‌گری از نوع این طریقت مخالف‌اند. آقای گیلانی در جریان مصاحبه از رفتار ناشایست افراد طالبان شکایت می‌کند و می‌گوید که آن‌ها رفتار و رویه مناسب با شهروندان ندارند. دوم: گیلانی‌ها و سایر پیران طریقت توقع داشتند که با روی کار آمدن طالبان، بازار مرید و مرشدی آن‌ها گرم‌تر شود؛ ولی شواهد حاکی از آن است که آمدن طالبان به کساد بیشتر این بازار منتج شده است. سوم: منافع اقتصادی سیداسحاق گیلانی در خطر است. یکی از عواملی که او چنین بی‌پرده سخن گفته، این است که طالبان به تاریخ ۲۲ جدی سال جاری اعلام کردند که شهرک «سیداسحاق گیلانی» در ولایت ننگرهار غیرقانونی است و آقای گیلانی زمین این شهرک را که پنج هزار و ۶۴۰ جریب است، غضب کرده است. در نهایت انتقادات گیلانی بی‌ربط به جو فعلی نیست. پیش از او نیز سراج‌الدین حقانی و ملا یعقوب از وضعیت ابراز ناراضیاتی کرده‌اند.



پیرتو نادری
بخش سوم

چرخ فلک و سرگردانی‌های خیام

هیچ‌کس نمی‌داند که مرگ چگونه و کجا به سراغ او می‌آید؛ اما می‌داند که مرگ روزی به سراغش می‌آید. شاید تا بخواهیم پیاله آبی بنوشیم، می‌بینیم که دور نام ما خطی می‌کشد و ما را با خود می‌برد.

حکیم ناصر خسرو بلخی، آن تبعیدی بزرگ که ما را اندرز می‌داد: «تکوهش مکن چرخ نیلوفری را»، در سال‌های پسین زنده‌گی در تبعید و تنهایی در «دره یمگان» بدخشان به تعبیر خودش از چرخ بلند جاهل بیدادگر، بسیار نالیده است.

گویم: چرا نشانه‌ی تیر زمانه کرد
چرخ بلند جاهل بیدادگر مرا
گر در کمال فضل بود مرد را خطر
چون خواروار کرد پس این بی‌خطر مرا؟
گر بر قیاس فضل بگشتی مدار چرخ
جز بر مقرر ماه نبودی مقرر مرا
نی نی که چرخ و دهر نداند قدر فضل
این گفته بود گاه جوانی پدر مرا
(دیوان ناصر خسرو، ۱۳۸۶، ص ۵۶)

این فلک گذشته از این‌که قدر اهل دانش و فضل را نمی‌داند، پیوسته چنان دشمن خونی در کمین انسان است و از گردش آن مرگ می‌بارد. حال که نه از گردش فلک در امانیم و نه هم آن را بر مراد دل خود نمی‌توانیم بچرخانیم، پس بهتر است بی‌خیال از گردش فلک باشیم. بهتر است پیش از آن‌که خاک شویم و از خاک ما سبزه برمد، بر فرش سبزه‌زاری بنشینیم و می روشن بنوشیم تا غم تاریک زنده‌گی و روزگار را از یاد ببریم.

می‌خور که فلک بهر هلاک من و تو
قصدی دارد به جان پاک من و تو
در سبزه نشین و می روشن می‌خور
کاین سبزه بسی دمد ز خاک من و تو
(همان، ص ۱۵۲)

هیچ‌کس نمی‌داند که مرگ چگونه و کجا به سراغ او می‌آید؛ اما می‌داند که مرگ روزی به سراغش می‌آید. شاید تا بخواهیم پیاله آبی بنوشیم، می‌بینیم که دور نام ما خطی می‌کشد و ما را با خود می‌برد.

من هیچ ندانم که مرا آن‌که سرشت
از اهل بهشت کرد یا دوزخ زشت
جامی و بتی و بربطی بر لب کشت
این هر سه مرا نقد و ترا نسیه بهشت

برخیز ز خواب تا شرابی بخوریم
زان پیش که از زمانه تابی بخوریم
کین چرخ ستیزه‌روی ناگه روزی
چندان ندهد زمان که آبی بخوریم
(همان، ص ۱۲۳)

برخیز ز خواب، یعنی هشیار باش و فرصت زنده‌گی را از دست مده که مرگ حتا در نفس‌هایی که فرو می‌بریم، جریان دارد و از سر ما دست‌بردار نیست.

از نظر خیام، چرخ فلک، کج‌رفتار است؛ یعنی روزگار با دانشمندان و اهل حکمت با دشمنی رفتار می‌کند. آزاده‌گان را دوست ندارد. پس به کام ابلهان، برده‌گان و سفله‌گان می‌چرخد. آزاده‌گان و دانایان را به منجنیق عذاب می‌کشد و به سوی بدبختی‌های بزرگ‌تر پرتاب می‌کند؛ اما در برابر ابلهان مهربان است.

چرا چنین است؟ خیام پاسخی نمی‌دهد و انتظار آن را هم ندارد که این فلک کج‌رفتار ستیزه‌روی، روزی خوش‌رفتار و مهربان شود. چنان است که در هوای برکنند و برداشتن فلک برمی‌خیزد و می‌خواهد جهان تازه‌ای بسازد.

گر بر فلکم دست بدی چون یزدان
برداشتی من این فلک را ز میان
وز نو فلکی دیگر چنان ساختمی
کازاده به کام دل رسیدی آسان
(همان، ص ۱۴۵)

یک آرزوی محال است؛ اما پرخاش خیام را نسبت به بی‌عدالتی حاکم در جامعه نشان می‌دهد و این‌که این همه بدبختی از افلاک و آسمان‌ها فرود می‌آید. این چگونه فلکی است که خیام می‌خواهد آن را بسازد تا در گردش آن، آزاده‌گان به کام دل برسند؟ این آزاده کیست که این‌گونه خیام نگران او است و حتا برای آن‌که او به کام دل برسد، می‌خواهد این فلک ستیزه‌روی را از میان بردارد و از نو فلکی دیگر بسازد؟ گویی خیام در برابر همه نظام هستی و آفرینش آن اعتراض دارد و برای همه انسان‌های آزاده دادخواهی می‌کند.

چرا آزاده‌گان و اهل خرد و اندیشه در درازی تاریخ این‌گونه در تهی‌دستی رنج کشیده‌اند؟ حاکمان روزگار آنان را در زندان‌ها شکنجه کرده‌اند. گاهی تیغ بر گلویشان گذاشته و آنان را کشته‌اند. برده‌گان ذهنی اما با کنار گذاشتن آزادی، اندیشه و خرد به پله‌های بلند رفاه و آسایش رسیدند!

ما گاهی در پیوند به جایگاه انسان‌های آزاده و برده‌گان دچار اشتباه می‌شویم.

بدترین برده‌گی، برده‌گی ذهنی است. برای آن‌که برده‌گان ذهنی، به برده‌گی خود پی نمی‌برند، یا هم آگاهانه اندیشه و خرد خود را برای رسیدن به مقامی یا جایگاهی به گرو گذاشته‌اند. برای خود، برای آزادی و شناخت خود و برای شناخت هستی نمی‌اندیشند؛ بلکه آن‌گونه می‌اندیشند که برای‌شان گفته می‌شود.

در حالی که در ظاهر انسان آزادی‌اند، اما ذهن و اندیشه‌شان با برده‌گی عادت کرده است و نمی‌توانند برای آزادی اندیشه و جایگاه انسانی خود، ببندیشند.

حال برده‌هایی نیز هستند که ذهن و روان‌شان آزاد است و به آزادی خود می‌اندیشند و به جایگاه انسانی خود، برای رسیدن به چنان جایگاهی، مبارزه می‌کنند.

مگر جنبش اسپارتاکوس غیر از این بود؟

اسپارتاکوس برده بود، اما برای آزاد زیستن، جنبش آزادی برده‌گان را به راه انداخت. این آزادی را تنها برای خود نمی‌خواست؛ بلکه برای همه انسان‌های دربند می‌خواست. او در برده‌گی خود انسان آزاده‌ای بود؛ اما بسیاری آنانی که در ظاهر آزادند، اما ذهن، اندیشه و روان‌شان با برده‌گی چنان عادت کرده است که معنای زنده‌گی را پیوسته در چارچوب قانون برده‌گی جست‌وجو می‌کنند. این‌ها همان برده‌گان ذهنی‌اند؛ اما دنیا به کام‌شان است.

می‌شود گفت که هدف خیام از انسان آزاده، همان انسان آزاداندیش و انسان دگراندیش است. انسان آزاده و آزاداندیش، خود او است؛ انسانی که از هیچ باور و

روایت ماورایی در ذهن خود بتی نمی‌سازد؛ انسانی که جهان پیرامون خود را و آسمان‌ها را می‌بیند، پیوسته شک می‌کند و می‌پرسد تا به حقیقت برسد. به‌گونه فشرده می‌توان گفت که خیام با سه دیدگاه به رابطه انسان و چرخ فلک نگاه می‌کند: نخست، رباعی‌هایی که در آن‌ها بیان آزادی انسان است در برابر چرخ فلک. در چنین رباعی‌هایی، چرخ فلک و گردش آن تاثیری بر زنده‌گی انسان ندارد. انسان در رفتار خود آزاد است و رفتارهایش را خود انتخاب می‌کند، نه این‌که پیش از پیش چنین رفتارهایی مشخص شده باشد.

هر چند از مجبوریت‌های انسان سخن می‌گوید، اما این‌گونه سخنان او آمیخته با اعتراض است که چرا انسان خود اختیارات زنده‌گی خود را در دست نداشته باشد. گونه‌ای دادخواهی است، نه این‌که بخواهد جبر را چنان اصل تغییرناپذیری بپذیرد.

دودیدگر خیام رابطه انسان و فلک را چنان رابطه حاکمیت فلک بر انسان بیان می‌کند. این‌جا انسان دست‌بسته تقدیر و چرخ فلک است و از خود اختیاری ندارد. سرنوشت، رفتارها و حتا مرگ او وابسته به چرخ فلک و گردش آن است. خیام در چنین رباعی‌هایی، چنان متفکر جبری‌گرا پدیدار می‌شود. حتا انسان را لعبتکی می‌داند در دست یک لعبتک‌باز.

شاید خیام با بیان این دو دیدگاه متناقض می‌خواهد به این نتیجه برسد که حال چه انسان آزاد در برابر فلک و چه هم لعبتکی در اختیار فلک لعبت‌باز، سرنوشت او را که مرگ است، تغییر نمی‌دهد. در هر دو حالت انسان محکوم به مرگ است، پس بهتر همان است که بیرون از غوغای گردش چرخ فلک آن‌گونه که دلش می‌خواهد به شادکامی زنده‌گی کند.

می‌خور که فلک بهر هلاک من و تو
قصدی دارد به جان پاک من و تو
در سبزه نشین و می روشن می‌خور
کاین سبزه بسی دمد ز خاک من و تو

وقتی فلک دشمن است و برای هلاک ما گردش می‌کند، پس نباید دست زیر الاشه نشست؛ بلکه باید کنار رودباری، کنار کشت‌زاری بر سبزه‌زاری با شادکامی نشست و بی‌خیال از گردش فلک می‌نوشید و زنده‌گی کرد.

راه دیگری نیست، این سبزه‌زار که امروز تماشاگاه و نشیمن‌گاه ما است، فردا از خاک ما سر خواهد زد؛ چیزی که نمی‌توان از آن پیش‌گیری کرد. پس باید پیش از خاک شدن، زنده‌گی کرد و نگران مرگ نبود!

عزیز الله هدف...

از صفحه ۶

همچنان دریافت لقب استادی از جانب اتحادیه هنرمندان افغانستان شد.

عزیزالله هدف اوایل سال‌های ۹۰ میلادی پس از سقوط دولت داکتر نجیب‌الله، نخست در روسیه و سپس در امریکا پناهنده شد. مرحوم هدف ازدواج نکرده بود. روزهای اخیر حیاتش در مهاجرت سپری شد. مردم و وطنش را خیلی دوست داشت. او یک انسان متواضع و مودب بود. در آخرین سال‌های عمر با بعضی تلویزیون‌های خارج از کشور مصاحبه‌هایی داشت و همه خاطرات گذشته را به خاطر داشت. وقتی خبرنگار درباره موضوعی می‌پرسید، بدون تردید و فراموشی جواب می‌داد که همه از حافظه قوی او در حیرت بودند. استاد هدف به تاریخ ۳۰ حوت ۱۴۰۱، در سن ۹۲ ساله‌گی در شهر فریمونت ایالت کالیفرنای امریکا فوت کرد.

از فعالیت‌های چشم‌گیر دیگرش همکاری وی با کمیته کلتوری دانشگاه بود. او طی سال‌های ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۶ عده زیادی از محصلان را در رشته تیاتر آموزش داد و آنان دوره‌های اکت و تمثیل را فرا گرفتند و سپس با کارگردانی خود نمایش‌نامه‌هایی را توسط همان محصلان به روی استیژ به نمایش درآورد که از جمله نمایش‌نامه‌های «متخصص فراری»، «وقت بلی گفتن نیست» را می‌توان نام برد.

استاد هدف موفق به دریافت مدال صداقت، مدال افتخار، مدال خدمت خوب، مدال درجه اول از طرف اتحادیه هنرمندان اتحاد شوروی وقت با تقریباً ۱۰۰ هزار افغانی تحفه نقدی و سفر ۲۰ روزه به آن کشور، لقب «کارمند شایسته فرهنگ» و نیز دریافت تقدیرنامه‌های عدیده‌ای از رادیو-تلویزیون، اتحادیه هنرمندان و سایر ارگان‌های هنری،

دبیر بخش ویدیو: نصیر کاوشگر

خبرنگار ارشد: امین کاوه

ویراستاران: محمدعلی نظری، مقیم مهران

صفحه آرایی: رضا مرادی

پذیرش مقالات: Info@8am.media

پذیرش اعلان: ۰۷۰۰۱۷۵۵۱۰

نشانی پستی: صندوق پستی ۰۳۸-۰۲۵

۸صبح نوشته‌ها را ویرایش می‌کند. سرمقاله بازتاب‌دهنده دیدگاه ۸صبح است.

سایر دیدگاه‌های مطرح‌شده در مقاله‌ها، به نویسندگان آن برمی‌گردد.

۸صبح
روایت دیروز، آینه امروز، نوید فردا

صاحب امتیاز: سنجر سهیل
مدیرمسئول: محمد محق
سردبیر: حبیب بهش
مسئول افغانستان: شاحسین رسولی
تحلیل‌گران: یونس نگاه، ابومسلم خراسانی و علی سجاد مولایی
دبیر گزارش‌ها: فهیم امین

Publisher: Sanjar Sohail, Sanjar.sohail@8am.media

Editor-in-Chief: Mohammad Moheq
Mohammad.moheq@8am.media

Facebook.com/8am.media

Youtube.com/Hashtesubhdaily

Twitter.com/@Hashtesubhdaily

instagram.com/8am.media_official

www.8am.media

دانیل مدودف، تنس‌باز روسی، در فینال رقابت‌های اوپن قطر اندی ماری بریتانیایی را شکست داد و قهرمان شد. دیدار فینال این رقابت‌ها شنبه‌شب، ۲۵ فبروری، در ورزشگاه بین‌المللی خلیفه در شهر دوحه برگزار شد. در این دیدار مدودف در دو ست با نتایج ۶ بر ۴ و ۶ بر ۴ ماری را شکست داد. پیش از این دیدار، اندی ماری با شکست جیری لهکا از کشور چک و دانیل مدودف روسی با غلبه بر فلیکس اوگر آلیاسیمه کانادایی، به فینال این رقابت‌ها رسیده بودند. رقابت‌های تنس اوپن قطر به تاریخ ۱۱ فبروری آغاز شد و امشب با قهرمانی دانیل مدودف پایان یافت.

روسیه صادرات نفت به پولند را متوقف کرد

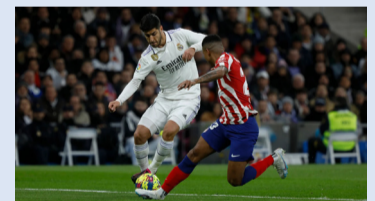


بربنیاد گزارش‌ها، شرکت اورلن، غول نفت پولندی، اعلام کرده که طرف روسی تحویل نفت خود را از طریق خط لوله دروژبا متوقف کرده است. رسانه‌های بین‌المللی گزارش داده‌اند که روز شنبه، ۲۵ فبروری، طبق آخرین قرارداد میان شرکت نفتی اورلن پولند و تات‌نفت روسیه، قرار بود طرف روس ۱۰ درصد از نیاز اورلن را از طریق خط لوله دروژبا تامین کند. خط لوله دروژبا به طول چهار هزار کیلومتر،

بزرگ‌ترین خط لوله جهان است. این خط لوله از روسیه آغاز شده و با از گذر از اوکراین، بلاروس، پولند، مجارستان، اسلواکی، جمهوری چک و آلمان تمام اروپای شرقی را پوشش می‌دهد. ظرفیت انتقال نفت خام از طریق خط لوله دروژبا به‌طور میانگین روزانه معادل ۱.۲ میلیون بشکه است. گفتنی است که اورلن، شرکت نیمه‌دولتی نفت پولندی است که در سال ۱۹۹۹ توسط دولت پولند

تاسیس شد و در حال حاضر بزرگ‌ترین شرکت سهامی در اروپای مرکزی به حساب می‌آید. این توقف صادرات تنها یک روز پس از تصویب دهمین بسته تحریمی اتحادیه اروپا علیه روسیه صورت می‌گیرد. اتحادیه اروپا روز گذشته تحریم‌هایی را با هدف تضعیف اقتصاد روسیه و شرکت‌های ایرانی که با صادرات محصولات خود به روسیه، به مسکو در جنگ با اوکراین یاری می‌رسانند، وضع کرد.

دربی شهر مادرید با نتیجه مساوی پایان یافت



دو تیم ریال مادرید و اتلتیکو مادرید در هفته بیست‌وسوم لالیگای اسپانیا به مصاف هم رفتند که این دیدار با نتیجه مساوی پایان یافت. این دیدار که شنبه‌شب، ۲۵ فبروری، در ورزشگاه سانتیاگو برنابئو برگزار شده بود، با نتیجه ۱ بر ۱ پایان یافت. نیمه نخست دیدار بدون گل پایان یافت، اما در نیمه دوم اتلتیکو مادرید در دقیقه ۷۸ صاحب موقعیت شد و خوزه ماریا گیمنز آن را به گل تبدیل کرد.

در ادامه این نیمه، الوارو، بازیکن ریال مادرید گل خورده را جبران کرد و بازی ۱ بر ۱ مساوی شد.

با این تساوی، ریال مادرید با ۵۲ امتیاز در جایگاه دوم و اتلتیکو مادرید با ۴۲ امتیاز در جایگاه چهارم لالیگای اسپانیا باقی می‌ماند. گفتنی است که با این دیدار مجموعه دربی‌های شهر مادرید در لالیگای اسپانیا به ۱۵۷ رسیده است.

پیش از این، دو تیم ۱۵۶ بار در لالیگا به مصاف هم رفته بودند که سهم پیروزی ریال مادرید ۸۵ پیروزی و سهم اتلتیکو مادرید ۲۸ پیروزی بود و ۲۳ بازی هم با نتیجه مساوی پایان یافته بود.

تیم کابل در هفتمین دور مسابقات موی‌تای قهرمان شد



۸صبح، نیمروز: مسابقات انتخابی تیم ملی موی‌تای افغانستان با میزبانی ولایت نیمروز برگزار شد. این مسابقات با قهرمانی تیم موی‌تای کابل به پایان رسید.

مسوولان فدراسیون موی‌تای روز شنبه، ۶ حوت، می‌گویند که این مسابقات جهت راه‌یابی ورزش‌کاران به تیم منتخب موی‌تای برگزار شده بود که تیم ولایت کابل مقام نخست و تیم‌های نیمروز و هرات به ترتیب مقام دوم و سوم این مسابقات را کسب کردند.

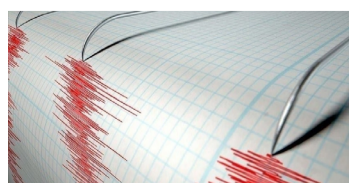
این مسابقات میان بیش از ده ولایت راه‌اندازی شده بود و پنج روز دوام داشت. به گفته مسوولان، در این مسابقات تیم‌های تمام ولایت‌ها دعوت شده بودند، اما این تیم‌ها بنابر مسدود بودن شاهراه‌های افغانستان از شرکت در مسابقات باز ماندند.

مسوولان در اداره تربیت بدنی ولایت نیمروز همچنان می‌گویند که تیم کابل ۱۱ مدال طلا، ۱۴ نقره و ۴ مدال برنز، تیم ولایت نیمروز، ۵ مدال طلا و ۱۰ نقره و تیم هرات ۳ مدال طلا و ۲ نقره کسب کرده‌اند. گفتنی است که این مسابقات روز گذشته (پنج‌شنبه، ۵ حوت) پایان یافت.

زمین لرزه ۶.۱ درجه ریشتری در جاپان

رسانه‌های بین‌المللی روز شنبه، ۲۵ فبروری، گزارش داده‌اند که مرکز هواشناسی جاپان (JMA) از وقوع زلزله‌ای به بزرگی ۶.۱ درجه ریشتری در سواحل استان هوکایدوی این کشور خبر داد. این زلزله راس ساعت ۱۰:۲۷ دقیقه شب به وقت محلی در عمق ۶۰ کیلومتری زمین در شهرهای نامورو و شیتسو به وقوع پیوسته است. این زلزله در استان‌های آئوموری، ایواته و میاگی نیز احساس شده است.

بربنیاد گزارش‌ها، زلزله‌ای با قدرت ۶.۱ درجه ریشتری شهرهای نامورو و شیتسو در استان هوکایدوی جاپان را لرزاند.



از صفحه ۵

غم نان و...



بی‌بی‌گل که از طریق بوت‌پالشی چرخه اقتصادی خانواده را می‌چرخاند، می‌افزاید: «من به یک‌جا می‌نشینم و پسر کم‌دورتر از من و هر دو کفش رنگ می‌کنیم و از همین طریق روزگار ما به‌سختی پیش می‌رود.»

این خانم مبتلا به بیماری قلبی علاوه می‌کند که روز و شب بسیار دشواری را سپری می‌کند و از مجبوری به این شغل روی آورده‌اند. او اضافه می‌کند: «می‌رفتم خانه‌های همسایه‌ها لباس‌هایشان را می‌شستم و در منطقه‌های دیگر اگر کسی ضرورت داشت، کارهایشان را انجام می‌دادم. برعلاوه که مزد کار را برایم می‌دادند، کمک هم می‌کردند و روزگرم با اولادهایم خوب سپری می‌شد. از یک سال به این طرف به هر خانه که رفتم، کسی حاضر نشد که لباس‌هایش را به شستن برایم بدهد؛ چون وضعیت اقتصادی مردم خوب نیست.»

بی‌بی‌گل که اکنون در منطقه کوه‌سنگی شهر کابل در یک خانه کرایه زنده‌گی می‌کند. کرایه خانه نیز یکی از نگرانی‌های او محسوب می‌شود. او می‌گوید برای این که در پایان ماه کرایه خانه را آماده بسازند، ناگزیرند کمتر غذا بخورند: «ماهی سه هزار کرایه خانه می‌دهیم. کرایه را از همین کار که من و پسر می‌کنیم، پیدا می‌کنیم. خودم نان نمی‌خورم، می‌گویم همین که شکم اولادهایم سیر باشد، برایم بس است.»

این تنها بی‌بی‌گل نیست که در کوه‌ت سن به کاری روی آورده که توانش را ندارد، بلکه صدها پیرمرد و پیرزن دیگر نیز در اطراف پایتخت مصروف بوت‌پالشی، گردآوری آهن‌پاره از زباله‌ها و تکدی‌گری‌اند تا از مرگ ناشی از گرسنگی در امان باشند. بیشتر افرادی که از این پیش از روی مجبورت به تکدی‌گری روی آورده بودند، اکنون مصروف همین دست کارهایند؛ زیرا طالبان تکدی‌گری را منع قرار داده و هشدار داده‌اند که تکدی‌گران را گردآوری و زندانی می‌کنند.

فقر و ناداری در بیش از یک‌ونیم سال گذشته بر زنده‌گی شهروندان افغانستان سایه افکنده است. نهادهای بین‌المللی نیز افزایش فقر در کشور را تأیید می‌کنند. در تازه‌ترین مورد، دفتر هماهنگ‌کننده امور بشردوستانه سازمان ملل متحد (اوپا) گفته است که خانواده‌های بی‌بضاعت در افغانستان روی تیغ چاقو زنده‌گی می‌کنند.

بربنیاد ارزیابی‌های شاخه افغانستان دفتر هماهنگ‌کننده امور بشردوستانه سازمان ملل، بدهی‌های خانواده‌های نادار در افغانستان در پی تشدید فقر به‌گونه میانگین از سال ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۲ میلادی از ۱۱۴ دالر به ۶۸۷ دالر رسیده است. اوپا تأکید کرده که نمی‌تواند این وضعیت را نادیده بگیرد. این نهاد مربوط به سازمان ملل متحد خواستار حمایت از شهروندان افغانستان شده است. اوپا همچنان اعلام کرده که برای رسیدگی به وضعیت نیازمندان در افغانستان، برای سال روان میلادی به حدود ۴.۶ میلیارد دالر نیاز است.

از سوی دیگر، گروه بحران در گزارش تازه از افغانستان آورده است که با ادامه ممنوعیت کار زنان در سازمان‌های غیردولتی، نهادهای کمک‌رسان از این کشور روگردان می‌شوند. در گزارش گروه بحران که هفته گذشته (۴ حوت) نشر شد، روی دو فرمان اخیر طالبان درباره ممنوعیت تحصیل و کار دختران و زنان تمرکز شده است. طبق این گزارش، سیاستمداران بیشتر کشورهای کمک‌کننده هراس دارند که کمک‌های آنان به کشوری فرستاده می‌شود که توسط یک رژیم «منفور» اداره می‌شود.